

زاگروس در جدال با آتش بی مسئولیتی



دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۵ = ۳ ذوالحجه ۱۴۲۷ = ۵ سپتامبر ۲۰۱۶ = شماره ۱۱ = صفحه ۸ = قیمت ۵۰۰ تومان

سدسازی و نابودی هورامان، از بل تا بلبر

هر نقطه از آن دارای حاملان ارزشمند تاریخ است. هورامان، پالتگان، روار، سلین، نودشه و به تعداد اسامی مکان ها و نقاط جغرافیایی می‌توان نشانه‌هایی از باستان‌شناسی را در آن یافت که متأسفانه هیچ‌گاه این نشانه‌ها و نقاط باستانی به‌طور جدی مورد کاوش قرار نگرفته‌اند و در حدی از تاریکی و گمنامی به سر برده است که حتی در عصر غارتگران استعماری آثار باستانی، چندان مورد توجه قرار نگرفته و اینک در موزه‌های لوور و لندن و سن پترزبورگ به‌جز چند اثر محدود، منابع آن چنانی در آنجا یافت نمی‌شود و در موزه‌های کشور و همسایگان هم مورد قابل توجهی یافت نمی‌شود و بدتر از همه، این سرگذشت مشوش معاصر، اینک هورامان به منبع آبی تبدیل می‌شود که فاجعه این تصمیم‌های شتابزده را دهه‌های بعد به‌وضوح شاهد خواهیم بود... ادامه در صفحه ۵

دکتر افراسیاب جمالی - دکترای تاریخ
بلبر سرزمین آب‌ها و قلعه‌ها. بل، بلبر، بل چه‌مه گاهی وقت‌ها نیازی به زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی نیست اسامی خود گویای همه چیز هستند وقتی مقداری از تاریخ و گذشته خاورمیانه اطلاع داشته باشیم به‌سادگی، اسامی خود کوله‌باری از گذشته را با خود حمل می‌کنند.
هورامان سرزمینی کهن با میراثی چندین هزارساله از تمدن و فرهنگ و دین ورزی و نشانه‌هایی قوی از آئین میتراپی، زرتشتی، اسلامی و ... می‌باشد که در گذرگاه تاریخ بشری اگر نتوان آن را به‌عنوان اولین سکونتگاه انسان متمدن دانست به‌طور قطع و یقین یکی از نخستین سکونتگاه‌ها این سرزمین کهن است.
هورامان با جغرافیایی محدود به رشته‌کوه‌های بلند، جوان و خروش چشمه‌ها، رودها و جویبارها، سرزمینی که



عکس: شیرکو کانی‌سانانی

آتش و دود همه‌جا را فرا گرفته است، درختان زیبای منطقه یکی پس از دیگری طعمه شعله‌های سوزان می‌شوند. صدها گونه گیاهی و جانوری روزانه به خاکستر تبدیل می‌گردند. در روز روشن، در سکوت و غفلت و دست‌درازی، جنگل‌های زاگروس فنا می‌شوند و کسی پاسخگو نیست. پرسش‌ها از پاسخ‌ها جسورترند، معلوم نیست جسارت پاسخگویی به کدامین کنج پنهان گشته است؟ ظاهراً مسئولان مستقیم پاسخگویی به پرسش‌های عصیانگر، اداره منابع طبیعی و با توجه به بحرانی شدن مسئله، ستاد بحران شهرستان می‌باشد. سکوت، چشم‌پوشی و سهل‌انگاری، خود پرسش‌های بیشتری را به دنبال آورده است. چرا در پی عاملین نیستند؟ یا اگر عاملی معرفی شده روند دادرسی آن به کجا ختم گردیده؟ آنچه عیان است هنوز کسی یا کسانی در این رابطه دستگیر نگشته و اگر گشته، روند بررسی شفاف نبوده و یا اعلان عمومی نشده و نتیجه‌اش متأسفانه فروزان‌تر شدن شعله‌های آتش جنگل‌های منطقه است.
طبیعی نبودن این آتش سوزی‌ها اظهرمن-الشمس است. بدون هیچ شک و گمانی، سبب قریب به اتفاق آتش سوزی‌های منطقه، عامل انسانی است و عمدی بودن آن، که برای نیل به مقاصد خاص می‌باشد، نزدیک به یقین است. توجیحات پیش‌پاافتاده مانند گرمایش زمین، انعکاس نور شیشه شکسته و طبیعی بودن آتش سوزی جنگل‌ها، عطش پرسشگری مردمان آگاه عصر رسانه را سیراب نخواهد کرد، نه نخواهد کرد...

آسیب‌شناسی اجتماعی
(بیکاری)

خسونت در لایه‌های پنهان
مدیریت شهری

زبان و
ناگفته‌هایش

ما و اجراهای
نمایش خیابانی

زبان؛
نوپ سرگرمی

تجهیزات ورزشی، باشگاهی

تاسو طب



انواع تردمیل، دوچرخه ثابت
اسکی فضایی، توئال کور و ...

فروشگاه مرکزی: سنندج، خ امام، جنب اورژانس، روبه روی مسجد جامع :: ۰۹۱۸۳۷۱۹۷۶۹
فروشگاه مریوان: خ اداره راه قدیم، ایستگاه بهاران، جنب بانک تجارت :: ۰۹۱۸۹۷۶۷۶۲۶
تلفکس: ۰۸۷-۳۳۱۷۹۸۷۱

خشکبار و شکلات نادان

فروش انواع خرما به صورت عمده

آدرس: مریوان، اداره راه قدیم (بلوار بعثت)
جنب بانک تجارت (ایستگاه تاکسی بهاران)

۰۹۱۸۷۷۶۲۰۷۰
۰۹۳۹۹۱۵۵۳۵۵

ادریس رشیدی





دوشنبه ۱۵ شهریور۱۳۹۵ ■ سال یکم ■ شماره ۱۱ ■

■ **رئوف آدری** ■
فعال مدنی

رودخانه زاب با عمری به درازنای تاریخ از کوه‌های اطراف پیرانشهر سرچشمه و در طی مسیر از نعمت لطف دره‌های منتهی به قلله‌های سردشت منتفع می‌شود و پس از طی مسافتی طولانی به سد دوکان اقلیم کوردستان می‌ریزد!

زاب از محل تولد تا محل اختلاط و تقاهم، با طی مسیری ماریجی بسیاری از گیاهان و درختان، پرندگان و جانوران و آبزیان، هکتارها زمین‌های زراعی، مراتع و جنگل‌ها و نیز ده‌ها هزار نفر را از آب شرب خود سیراب می‌کند!

آن همچنین در مسیر حرکت خود، منشأ تحولات و تغییرات چشمگیری در پایین‌دست و کنار دست خود ازنظر فیزیک و معماری طبیعت، ساختار و ترکیب جمعیتی، تصویرنگاری‌ها و مینیاتورسازی‌ها و نیز شکل‌دهی به تمدن‌های ارزنده بسیار و نیز ده‌ها مورد تغییر مثبت، تاریخی و ماندگار شده است!

"زاب " برای مردمان پایین‌دست نه‌تنها یک آب جاری و رونده بلکه هویت‌بخش تمدنی عظیم و تسهیل گر جریانی وسیع بوده و هست!

"زاب " درگذر تاریخ همواره منشأ خدمات ارزنده برای مردمان و طبیعت پیرامونی‌اش بوده‌است که شاید پیش از همه "بلوط " های دامنه‌ی کوه‌ها و اطراف زاب، وامدار روندگی و جریان آن رودخانه بوده‌اند که اینک خود با سال‌ها قدمت، به سرمایه‌ی نمادینی بدل شده‌اند که هویت مقاومت و ایستادگی و پشت سرنهادن دوره‌های سخت و طاقت‌فرسای زندگی را عملاً " درس داده‌اند!

"زاب " روزگاری در اوج بی‌پناهی مردمان پایین‌دستش، انگاه‌که "خردل " فاجعه‌ای تاریخی خلق کرد، مهربان‌ترین پرستار خردل چشیدگانی و مصدومان شد و هر جرعه‌اش، مرهمی‌شد بر تاول‌های پوستی شهروندان سردشتی!

از "زاب" و مهرورزی‌های تاریخی‌اش، ده‌ها و هزاران نمونه می‌توان سراغ گرفت و نام برد از جمله:

■ خروشیدنش و مسدود کردن مسیر حمله مهاجمان به مردمان پیرامونش!

■ یخ بستنش و بسترسازی عبور زمستانه مردمان اطراف برای کسب روزی و قوت روزانه‌شان

■آب دهی مزارع و کشتزارهای مردمان پیرامونی‌اش و… که مجال ذکر آن‌همه مهرورزی‌ها نیست!

■ سفره‌ی دل گشودنش و مفرح ذات شدن روزهای گرم سال و نیز پذیرایی شاگردان زاب نشین!

■ رخ‌نمایی در بستر طبیعت و خلق مناظر مینیاتوری و دل‌نوازی‌اش!

اما صد افسوس که امروزه در تداوم سیاست ورزی‌های غلط و منفعت محورانه برخی متولیان، سخن از تغییر مسیر زاب و انحراف معنادارش از مهرورزی‌های تاریخی است!

سیاست انحرافی، مشابه آنچه منجر به خشکی دریاچه ارومیه و چندنها تالاب نامی کشور و نیز آسیب‌های غیرقابل‌جبران زیست‌محیطی شد، اینک پنجه در پنجه زاب نهداده تا هویتش را دستخوش سیاستی شبیه موضوع فراریخته‌ها گرداند!

ابرام و اصرار بر سیاست انتقال آب زاب از سرشاخه کنای سبب در حالی مرحله‌ی

اجرای خود را تداوم می‌بخشد که بسیاری از زوایای آن ابرام و اصرار بر انتقال، هنوز از تیررس بسیاری از مردمان و حتی مسئولان و برخی متولیان ذی‌ربط پنهان است!

هرچند ناگفته‌ها پیرامون آن طرح و آن سیاست خودمخورهانه و منفعت طلبانه، بسیار است ولی در راستای اهتمام حداقلی به مطالعه‌ی مجدد و تغییر حداقلی رویکردها، نکاتی مجمل طرح می‌گردد:

■ **هویت شوبی طرح انتقال؛**

میرهن و آشکار است که در طول تاریخ، تمدن‌هایی بزرگ در مسیر رودهای بزرگ شکل‌گرفته‌اند که از آن جمله:



– تمدن بزرگ مصر باستان در کنار رود نیل، – هند در کنار رود سند،

– بین‌النهرین در کنار دجله و فرات

– و قس علیهذا…

رودخانه زاب نیز با عادت روندگی چند ده‌هزارساله‌اش، از این قاعده مستثنا نبوده است همچنان که طبق کاوش‌های اخیر باستان‌شناسی، تمدنی اورارتویی یا مانایی در شهری به نام موساسیر مشرفبه رودخانه زاب در پایین‌دست شهر ربط، محور مقالاتی علمی قرار می‌گیرد و غرق شدن دشت شور به در دریاچه سد کولسه، دغدغه‌ی دوستداران میراث‌های ماندگار می‌شود!

با طرح انتقال آب زاب، هویت تمدن ساز زاب انتقال نمی‌یابد که اگر چنین نیز بود باز می‌شد تعدیلی در نگاه مخالفان طرح انتقال پیشنهاد کرد بلکه ضمن عقیم شدن " تمدن زایی" زاب، آثار تمدن‌های قبلی نیز زیر تیغ خشکی بیابان حاصل از پیامد سیاست انتقال و مهاجرت ساکنان ناپود خواهد شد!

■ **اختلاف زایی طرح انتقال زاب**
طرح انتقال آب زاب، بر اساس برخی مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده، موجب خشکی رودخانه در چند ماه از سال می‌شود!

خشکی رودخانه و فقر ذبی آب، موجب پایین رفتن سطح تراز آب زیرزمینی خواهد شد و همین امر خشکیدن سرچشمه‌های پیرامونی و نیز کاهش قابل‌توجه آب استحصالی از چاه‌ها خواهد شد!

کم جریانی آب زاب و خشکیدگی چند ماه آن در گرم‌ترین ماه‌های سال و در پی آن خشکیدگی و کم‌آبی سرچشمه‌ها و پایین رفتن تراز آب، جرقه‌های اختلاف بر سر آب زراعی و نیز آب شرب را شعله‌ور خواهد کرد!

زاب و ناگفته‌هایش!

اگر تا دیروز "زاب نشینان" در امورات زراعی و عمرانی و نیز رویدادهای طبیعی و غیرطبیعی با سنت حسنه‌ی "هه ره وه ز" دست یاری و تعاون در دست هم حلقه می‌زدند، فردا در پی کم‌آبی یا بی‌آبی، انگشت تهدید بالا می‌برند و سینه‌ی خشم رود روی‌هم چاک خواهند کرد و این سرآغاز خشونت‌ورزی و اختلاف زایی خواهد بود که جز با جریان آب زاب، شعله‌های آن خاموش نخواهد شد!

از طرفی دیگر طبقه‌بندی "پایین‌دست " و "بالادست"، "مذهب"، "نژاد" و "قومیت

توجه به خواست و شهروندان و اقتاع آنان و نیز مشارکتشان در تصمیم سازی‌ها تکراری شود و این تکرار با اعمال قدرت از بالا و سکوت دراز دامن شهروندان تداوم داشته باشد، دیوارهای اعتماد آجر ریزی را شروع و درگذر زمان فرومی‌ریزد!

تصمیم طرح انتقال آب بدون هیچ گونه مشارکت شهروندان حوزه‌ی پایین‌دست کانی سبب صورت گرفته و در بازه‌ی تصمیم سازی آن، متأسفانه هیچ جایگاهی حتی برای نظر فرهیختگان و متخصصان و فعالان مدنی نیز لحاظ نشده و این تصمیم با توجه به پیامدهای منفی آن در بلندمدت، دیوار



" و… طرح خواهد شد و آن نیز پهنه‌ای در دست سودجویان تا با واژه‌گزینی خاص، منفعت خویش را تا حد ممکن تأمین نمایند!

■ **سلامت زدایی طرح انتقال زاب**

"زاب " در طول دوران سخت مرهم دردنها بوده و در ایام خوشی، مفرح ذات!

گاه مرهم تاول پوستین شده و گاه تلطیف کننده احساس زاب نشینان!

اما طرح انتقال، از زاب چهره‌ای خشن خواهد ساخت که جز با خشم در هم نخواهد آمیخت! چهره‌ی خشن و خشکیده زاب و پیرامون زاب، دیگر آرامش را نخواهد بود!

و این نیز سرآغاز درگیری‌های روحی و روانی و فشارهای درونی زاب نشینان خواهد بود که در جای خود نیازمند توجه و تحلیل قبل از وقوع است!

■ **چشم‌انداز آزاری طرح انتقال زاب**

مسیر ماریجی و دلنواز "زاب " در طول تاریخ، زیبایی خاصی به منطقه پیرامونی بخشیده که همواره در فصول تعطیل، ده‌ها نفر را بر سفره‌ی مهر خود نشانده است و چشم‌اندازهایی بدیع خلق کرده است اما در صورت اجرایی شدن طرح انتقال، همه آن مناظر زیبا و چشم‌اندازهای دلنواز چهره در هم خواهند کشید و هر چشم‌انداز مابعد انتقال، دل خواهد آزد و روح‌خراش خواهد زد!

■ **اعتماد زدایی طرح انتقال زاب**

اعتماد شهروندان و مسئولان در یک سیستم سیاسی از مهم‌ترین عوامل پایداری یک سیستم است و به‌ویژه آنجا که سخن از تغییر بنیادی در راستای توسعه پایدار می‌شود، اعتماد فی‌مابین این دو، بسیار ارزشمند است!

اما آنگاه‌که روند تصمیم‌گیری مسئولان بدون این واژه همواره پیشوند حوزه‌های گونه‌گون

بوده است ازجمله؛
■ اخلاق در ارتباطات
■ اخلاق در پزشکی
■ اخلاق در رانندگی
■ اخلاق در تدریس
■ اخلاق در تجارت
■ اخلاق در …

در باب انتقال آب، طبق نگاشته‌ی دکتر ناصر کریمی (دریاچه ارومیه، رودخانه زاب، اخلاق) اخلاق جایگاه ویژه‌ای دارد که ازجمله در مورد انتقال زاب، چنین آورده است:

"… [گمان نمی‌رود که] چالش بزرگ‌تر در مسیر انتقال آب‌های زاب به ارومیه موضوعات اخلاقی مرتبط باشد. از یک‌سو می‌توان گفت طلب ما از عراق خیلی بیش از این‌هاست و چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و حفظ دریاچه ارومیه برای ما اولویتی آن‌چنان حیاتی دارد که موجب می‌شود چشم بر تشنگان آن‌سوی مرز فروبیندیم؛ اما از سوی دیگر می‌دانیم که آب یک رودخانه در وهله اول به همه زیستمدان کرانه‌ها و حوزه آبریز آن تعلق دارد و هر قطره آبی که از زاب به این‌سو گردانده می‌شود به معنای تشنه ماندن زیستمند بی‌پناهی در آن‌سوی مرز خواهد بود.

درجایی دیگر آورده است:

"چالش زیست‌محیطی مرتبط موضوعی است در ساحت وجدان و انسانیت و اگرچه اظهاریه به در خانه ما نمی‌فرستد اما می‌تواند ذهن ما را درگیر کند: تکلیف همه آن بی‌پنهانی که بی‌آب‌های زاب امکان ادامه حیات را از دست می‌دهند چه می‌شود؟ آن‌ها یعنی نیستند، افسران صدام نبوده‌اند و قطعا در حمله به ایران نقشی نداشته‌اند. حتی همچون ما قربانی جنگ هم بوده‌اند. این آب‌ها از صدها هزار سال پیش حق طبیعی آن‌ها بوده است. آن‌ها همچنین مسئولیتی در رشد ناپایدار شمال غرب ایران و احداث ده‌ها سد و هزاران چاه بدون ضابطه در حوضه دریاچه ارومیه نداشته‌اند"

از فضای نقل‌قول‌های مقاله دکتر ناصر کریمی، می‌توان استنباط کرد که در صورت اجرایی شدن طرح انتقال، " اخلاق " قربانی می‌شود و به تعبیری، فاجعه " اخلاق زدایی " در پی فاجعه انتقال آب زاب رخ می‌دهد و معادلات دیپلماسی و تعاملات انسانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد!

این موارد ناگفته و نامشهود و موارد بسیار دیگر که در این مقال، مجال ذکرشان نیست از پیامدهای حداقلی انتقال آب زاب هستند که کم‌تر بدان‌ها توجه کرده و مورد کنکاش قرار گرفته‌اند و مسلم که با سطح‌بندی اطلاعات در گردش پروژه‌ی انتقال و احیاء دریاچه در ستاد مربوطه، و نیز در اسناد بالادستی، حجم ناگفته‌ها آماری بسیار بیش‌تر از آن‌ها را در خود می‌گیرد که همگی اثرگذار در عواقب و نتایج و پیامدهای آنند!

پیشنهاد می‌شود متولیان و مجریان با گشودگی بیشتر در اتیان اطلاعاتی خود، شهروندان و فرهیختگان پایین‌دست کانی سبب و تونل انحرافی زاب را در تصمیم سازی‌های مهم و تاریخی‌شان سهیم گردانند تا شاید بتوان راهکاری برای رفت از هویت زدایی، اختلاف زایی، سلامت زدایی، چشم‌انداز آزاری، اعتماد زدایی، عرق زدایی، اخلاق زدایی و بسیاری دیگر از آسیب‌های دامن‌گیر ناشی از طرح انتقال را سراغ گرفت و به‌جای ناختن بر اسب چموش " خودنگری و خود انتقالی"، مسیر همدلی آب ذیل سایه‌ی اخلاق در دیپلماسی آب پی گرفت!

دیدگاه

۳

آیا این واقعاََ زیربار است؟!

■ محمدصدیق کریمی

شک کردن مرضی است که از درون آتش می‌زند. وقتی که به چشمانت اعتماد نکنی؛ سوزی از سمت چپ جگرت را می‌سوزاند، و وقتی از طرف راست خارج می‌شود، ردی از پریشانی بر جگر‌سوخته می‌ماند. گاهی که این مرض شک به سایر حواس سرایت می‌کند، ممکن است بر سنگی صاف دست بکشی و به‌سادگی صاف بودنش را باور کنی اما وقتی که بر آن بنشیننی و لباست را پاره کنده، اعتمادت را هم تکه‌تکه کرده باشد…

مدت‌هاست به کوچک شدن ادامه‌دار دریاچهَ زیربار عادت کرده‌ام. حکایتی مکرر از مثل سایر «مرگ تدریجی» هر تابستان چشمی گود و گودتر پلک‌های سسبزش را به خزانی زرد پیوند می‌زند و زمستان آنگاه‌که شوکی از برف و یخ بر تن نیمه‌جان زیربار می‌ریزد، در بهار، زندگی را چون زخمی کاری به دنبال می‌کشد.

امسال قدری بیشتر از بخشش آسمان نصیبش شد. بارنگ و روپی تازه‌تر از دل زمستان سسر برآورد و چشمانش برق زد. ولی کیست که ناله‌های نحیفش را از زیر سنگینی آب‌های مهاجر و مهاجم نشنود! وقتی که دیواری سنگی، سنگینی آب را بر چشمه‌هایش بار می‌کند و خوراره زبانه، در نادیدنی‌ترین کودهایش نای نفس‌کشیش را می‌بُرنَد. وقتی که از پشت، رودی که راه کج کرده و آب را گل کرده هراسان بر پهنهٔ «شروان» می‌ریزد و بستری از گل تقدیم دریاچه می‌کند، این همه آب آماسی از یک درد مشکوک است و تو ناچارِی به چشمانت شک کنی؛ که آیا این واقعاََ زیربار است؟! یا استخری که «ما» می‌خواهیم آن را این‌گونه ببینیم. این فریادها هرروز خاموش و خاموش‌تر می‌شوند. مخصوصا اگر فریاد از دست یک همنوع باشد.

تاژی‌ها به لبخند موجهی کوچک هم اعتماد ندارم، اصلا در ته موج‌ها، تلخی ساکنی ساکن است. شاید پیش‌ترها که چشمه‌های زیر بستر آب درهایشان را با ماهی‌های سیاه و کوچولو در میان می‌گذاشتند، لبخندشان واقعی بود. ولی حالا نه این ماهیان غریب زبان این چشمهٔ غمگین را می‌فهمند و نه میگوهای خنگ سر از راز زایای آب درمی‌آوردند.

همه‌چیز را تغییر با خود برده، تغییری ناخواسته و من ناچارم شک کنم به دود مخلوط‌کنی‌ها، به بیساری ون‌ها و به تلخی لایه‌های زیرین آب.



بیندازند. انسان به‌واسطهٔ آگاهی، مذهب و یا هر چیز دیگر قابل‌تمایز از حیوانات است. انسان‌ها هنگامی قادر به بازشناسی خود(و درک این تمایز)می‌شوند که شروع به تولید وسایل معاش خود می‌کنند، مرحله‌ای که مشروط و منوط به تشکیلات مادی (فیزیکی) آن‌هاست « یعنی شیوه‌ی تولید انسان‌ها در فرآیند کار با چیرگی فزاینده بر طبیعت، به‌جای پذیرش انفعالی آن، قادرند طبیعت را تغییر دهند و به‌این‌ترتیب به زمین آسیب برسانند. درحالی‌که این تنها خانهای است که ما برای همیشه خواهیم داشت. اقتصاددانان از امور بیرونی سخن می‌گویند. امور بیرونی چیزهای هستند که بر ترازنامه‌ی مالی تأثیری ندارد و بنابراین شرکت‌ها و کارخانه‌ها هم اهمیتی به آن‌ها نمی‌دهند، برای مثال: شرکتی را در نظر بگیرید که آهن و فولاد تولید می‌کند و از طریق این محصولات درآمد کسب می‌کند.

البته این شرکت دود هم تولید می‌کند. این آلودگی قطعا زیان‌بار و آزاردهنده است؛ اما ازآنجاکه شرکت بابت آن جریمه نمی‌شود، برایش اهمیتی ندارد که چقدر دود بیرون می‌دهد و چه کسی هزینه‌اش را می‌پردازد؟

محیط زیست و سرمایه‌داری

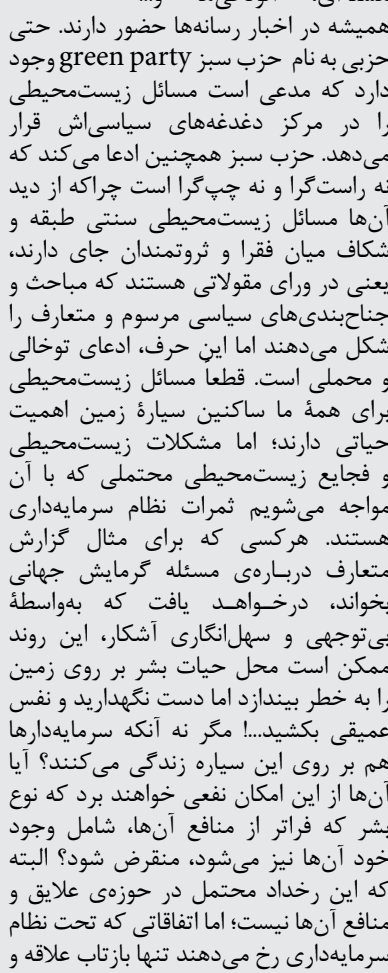
معمولاً به‌سان برخورد میان انسان‌ها و طبیعت قلمداد می‌شوند. شیوه تولید سرمایه‌داری، به زمین آسیب می‌رساند

سبزه‌ها استدلال می‌کنند که رشد امری نامطلوب است، چراکه همیشه به محیط‌زیست آسیب می‌رساند، از دید آن‌ها مسئله اساسی آن است که مردم راز تخریب و چپاول محیط‌زیست که نهایتاً خود وابسته به آن هستند بازدارند اما درواقع رشد همواره «پلید» نیست و همیشه به مصرف بی‌رویه و خالی کردن منابع نمی‌انجامد، برای نمونه کشور ژاپن طی ده سال بازده تولیدی خود را ۱.۴۶٪ افزایش داد، درحالی‌که برای چنین کاری، ۱٫۶ درصد کمتر از دوره‌ی مشابه انرژی مصرف نمود. سبزه‌ها درواقع حلقهٔ بسیار مهمی را در زنجیرهٔ علیتی به فراموشی سپرده‌اند. مشکل تقابل مردم و محیط‌زیست نیست، بلکه مردم با میانجی بستر معینی از شیوه‌ی تولید با محیط‌زیست تعامل دارند « بستری که آن‌ها در چارچوب آن خود را برای تأمین معاش روزانه‌شان سازمان‌دهی می‌کنند. شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه فاقد برنامه است.

تباهی زیست‌محیطی به‌سادگی و کاملاً در بیرون از ترازنامه‌ی مالی هر سرمایه‌دار منفرد جای دارد. بار دیگر مشاهده می‌کنیم هرج‌ومرج سرمایه‌دارانه جابج زیست‌محیطی افراد را در مقیاس بسیار بزرگ‌تر از عهد باستان ایجاد می‌کند. مشکلات زیست‌محیطی

■ **هیمن حسین نژاد**
موضوعات زیست‌محیطی مانند گرمایش جهانی، بمب ساعتی جمعیت، انرژی هسته‌ای، آلودگی‌ها و…

همیشه در اخبار رسانه‌ها حضور دارند. حتی حزبی به نام حزب سبز green party وجود دارد که مدعی است مسائل زیست‌محیطی را در مرکز دغدغه‌های سیاسی‌اش قرار می‌دهد. حزب سبز همچنین ادعا می‌کند که نه راست‌گرا و نه چپ‌گرا است چراکه از دید آن‌ها مسائل زیست‌محیطی سنتی طبقه و شکاف میان فقرا و ثروتمندان جای دارند، یعنی در ورای مقولاتی هستند که مباحث و جناح‌بندی‌های سیاسی مرسوم و متعارف را شکل می‌دهند اما این حرف، ادعای توخالی و محملی است.
قطعا مسائل زیست‌محیطی برای همهٔ ما ساکنین سیارهٔ زمین اهمیت حیاتی دارند؛ اما مشکلات زیست‌محیطی و فجایع زیست‌محیطی محتملی که با آن مواجه می‌شویم ثمرات نظام سرمایه‌داری هستند. هرکسی که برای مثال گزارش متعارف درباره‌ی مسئله گرمایش جهانی بخواند، درخواهد یافت که به‌واسطهٔ بی‌توجهی و سهل‌انگاری آشکار، این روند ممکن است محل حیات بشر بر روی زمین را به خطر بیندازد اما دست نگه‌دارید و نفس عمیقی بکشید…! مگر نه آنکه سرمایه‌دارها هم بر روی این سیاره زندگی می‌کنند؟ آیا آن‌ها از این امکان نفعی خواهند برد که نوع بشر که فراتر از منافع آن‌ها، شامل وجود خود آن‌ها نیز می‌شود، منقرض شود؟ البته که این رخداد محتمل در حوزه‌ی علایق و منافع آن‌ها نیست؛ اما اتفاقاتی که تحت نظام سرمایه‌داری رخ می‌دهند تنها بازتاب علاقه و



سفرنامه‌ی میمنت اثر یک توریست اجنبی

مدرک کریمی

یک فیلسوف آلمانی که

به‌طور قاجاچاق در زیرزمین خانه‌ی یکی از دوستانش در وایمار با نصب فیلم‌شکنی

قوی، همین‌که به فیس‌بوک وصل شده بود دیده بود که فعال‌ترین ساکنان کپکشان راه شیری در حوزه تلگرام و فیس‌بوک ملتی هستند که در خاک سرسبز کوردستان ساکنند، جناب فیلسوف با دیدن عکس‌های سلفی تنی چند از روله‌های انجمن‌سه‌ قوتپهای مریوان در کنار زربسار، دغفتآ و فی‌الفور به دوست خود قبول داده بود که هر طور شده باید چند ماهی در مرزهای بلژیک کول بری کند و اگر مأموران مرزبانی شهرک آخن به وی شلیک نکنند می‌تواند هر طور شده هزینه‌ی سفر به مریوان را به جیب بزند؛ این فیلسوف خستگی‌ناپذیر که از اکتبر ۲۰۱۵ تا جولای ۲۰۱۶ یک‌شب درمیمان در کار حمل‌گازوئیل و بزئین به بلژیک بود از فردای روز اول آگوست ۲۰۱۶ توانست با پر کردن فرمهای اخذ ویزا در سفارت ایران و به گرو گذاشتن دوپست میلیون مارک در باجه سفارت، اذن ورود به مرز باشماخ را بیابد. این فیلسوف طفلک، همین‌که از مرز باشماخ وارد خاک مریوان شد چنان وجد و سروری سراپای وی را به رشحه انداخت که خود را ناچار از دویدن دید، این شد که از لاین خاکی جاده،

باشماخ – مریوان تا تپه‌ی مشرف‌به زربسار نفس‌زنان به دویدن پرداخت لحظاتی مانده به دشت بیلو از دور تابلوی سبزنگ بسیار مهیبی را دید که با فونت یونی کورد به رنگ قرمز باقوتی نوشته بود: عووبو! فیلسوف هیجان دوست، تن و جان خود را برای هده‌په‌رکی های روزهای آتی بسیج کرد!

چند متری مانده به تپه در اولین کافه کنار جاده اتراق کرد و به‌محض ورود، چند دوست همکلاسی آلمانی

خود را به همراه یک تاجر هندی در ته کافه مشغول خوردن که–لانه دید پس از سلام و روبوشی‌های معمول چند لقمه‌ای مهمان آن‌ها شد، دوستان هم‌هوطن او را رهایی و آزادی را پس از سال‌ها سوتی در خاک وطن خود تجربه می‌کردند در میان لقمه‌های پنیابی که–لانه، شروع به زمزمه خوش مدرسه و همکلاسی بودن، با خود به یادگار از حفظ داشتند: لیمؤ هه‌ی لیمؤ لیمؤ موونبخ / سهر په‌نجته سوسور که لیمؤ گیان به خه‌تی میخی… ههر که‌سی که‌یژیٔ غه‌ربی ئیژ فاین / ته‌وه له جؤمه‌ی ته‌ی هاوار قیزه‌ونه‌کان راین / تاجر هندی که از همدلی و شادی بی حساب آن‌ها به وجد آمده بود دنباله‌ی اهنگ را از دهان آن‌ها قاپید و با تله‌پچی گجراتی ادامه داد:

لیمؤ هه‌ی لیمؤ لیمؤ به‌میٔهی / سه‌رپنجته سوسور که لیمؤ گیان به فلچه‌ی تازه… فیلسوف تازه از راه رسیده که گوش حساسی به سکنه‌ها و اشکالات موسیقائی متن اشعار داشت سریعاً به تاجر هندی اشکال قافیه را گوشزد کرد! نفس درکردنی چنین سنتی و چنین فرح‌افزا فیلسوف را به سیاحت عمیق ولایت ما دعوتی دوباره، که در کنار در ورودی کافه چندین دستگه، دوچرخه مخصوص استفاده عموم موجود

بود که فیلسوف ترجیح داد ادامه راه را رکاب بزند تا نیروی بدنش بیش از این تحلیل نرود، دم در ورودی دریاچه دختران محلی پوش بسیار آراسته و شادی را دید که با مهر و ممانت دفترچه‌های راهنمای توریست‌های وطنی و خارجی را در بسته‌های رنگی توزیع می‌کردند و راه‌نمای‌های شفاهی رایگان عرضه می‌کردند، به ترتیب اولویت لیست اماکن دیدنی شهر را با فونتهای مختلف در صفحات سوا قید کرده بودند؛ اولین مکانی که توصیه اکید به بازدید می‌کرد زادگاه شاعر مریوانی قانع بود که عکس‌های آرامگاه عظیم و ساختمان‌های موزه اطراف آن آدم را ناخودآگاه متحیر می‌کرد؛ در جوف دفترچه‌ی راهنما دو عدد DVD جدا وجود داشت که یکی از آن‌ها به همراه زندگینامه تصویری مرحوم به سه زبان انگلیسی و کوردی و فرانسه، گزیده اشعار وی با صدای مرحوم پروین منشی‌ وزیری و شکرالله بابان بود، در لیست شماره دو، موزه بسیار باشکوه به رقه لا بود که خط ویژه تله‌کابین قله ایمام به درزیان در آن مکان حکم اشانتیون را برای بازدیدکننده‌ها داشت! مورد بعدی که برق از چشمان فیلسوف پراند بیمارستان پنج هزار تختخوابی فجر بود که فضای سبز آن چندین سالن کنسرت و تئاتر و استخر سرپوشیده و روزوار را برای تسریع شفای بیماران در خود جای می‌داد؛ فیلسوف به‌شدت آرزو کرد که خدا کند اندز یا سل بگیرد تا جواز استفاده



از این امکانات را بیابد. ساده گذشتن از مورد بعدی اگر برای هر ایرانی ممکن بود برای این فیلسوف وامانده‌ی وایماری اصل امکان نداشت این مورد محیرالعقول شعبه‌های متعدد دادگستری و دادگاه خانواده بود که به قول ما کوردها در آنجا " پیو می‌خواند " سالن‌های بسیار عریض و طویل عاری از یک مورددعا و خشونت، در عوض مردم فرصت را غنیمت دانسته در آنجا نمایشگاه گل و گیاه و ادویه و نقاشی کودکان گذاشته بودند تا توریست‌های فرانسوی و سوئسی و سایر ملل آداب شهرندی و باهم بودن را کم‌کم یاد بگیرند. اینترنت پرسرعت اطراف دریاچه کار دست فیلسوف داده بود و مرتباً پیام‌های صوتی برمی‌مسر و دوستانش از وی جویای می‌کردند، در حضور دختران راهنما تبلت خود را که بازدید می‌کرد همسرش خویشکه الیزابت از وی پرسید؟ هه‌تیو! ته‌وه خه‌ریک چه‌ی؟ فیلسوف هم که تازه داشت به شرایط جدید خوگر می‌شد عصبانی از دست این فضولی‌های مرسوم یا لهجه‌ی غلیظ اشتوتگارتی بر سرزنش داد کشید: آخفتشناخاخ زنه که! آخفتشناخاخ! دختران راهنما وی را به صبوری و رفتار درست در قبال زنش دعوت کردند و یک لیوان دوغ

ما و اجرهای نمایش خیابانی

به مناسبت برگزاری یازدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر خیابانی در مریوان

مهدی مرادی

“سلام بر دل‌هایی که با حقیقت هستند و هزاران درود بر تن‌هایی که برای حقیقت مبارزه می‌کنند.”

برای دل‌هایی که می‌سوزند فقط می‌توانیم همدردی کنیم، اما برای گام‌هایی که برای اجرای عدالت و بقای زیبایی فعالیت می‌کنند، باید گامی همسو برداریم و علی‌یاری‌رسان انجام دهیم.

شهر مریوان امسال – سال ۱۳۹۵– یازدهمین دوره جشنواره‌ای تئاتر خیابانی را میزبانی می‌کند. با توجه به اهمیت این اتفاق هر امر فرهنگی دیگری ترجیح می‌دهند، در ترجیحی تاریخی که از مطالعه‌ی مداومشان متأثر است اولین وسیله‌ی خواسته‌شده در لیست جهاز خود را کتاب و سپس پیانو یا آلت موسیقی دیگری عنوان می‌کنند، حالا که این صحنه‌ها را با چشم خود می‌دید فهمیده بود که مطالب آرسالی در فیس‌بوک و تلگرام ققدر با واقعیت چفت و جور است فیلسوف تا چشم‌پاز کرد خود را در میدان باورشی دید! فیلسوف در جای‌جای شهر گربه‌های پشمالوی نازنبینی می‌دید که مردم برایشان به‌اندازه بچه‌های خود احترام قائل بودند و از چند تا از آن‌ها عکس گرفت

و از راه تلگرام به پی‌جویی کردن دوستانش فرستاد و در توضیح زیر عکس‌ها از رفتار مردم بی‌تمدن بی‌ملاحظه و خشن اروپا به‌شدت انتقاد کرد که ققدر با موتور و پانکی و پراید در جاده‌های درون و بیرون شهری بروکسل و آمستردام و مونیخ و دیگر جاهای عقب مانده‌ی اروپا رحمی به حیوانات نمی‌کنند و همه‌جا پرشده از گربه‌های شل شده و سگان چلاق تصادف کرده! در باورشی به کاک شریف محبوب سلامی حاکی از امتنان و قدردانی کرد و از شهرت ایشان و دوستانش برای حفاظت طبیعت گیاهی و جانوری یاد نیکو کرد!

فیلسوف از اینکه کاک شریف قصد دارد دیگر از فروش چیپس و پفک و بسکویت درسته‌های نابولی که در نوع خود نابودگر محیط زیستند، دست‌شسته و با خود عهد کرده است که ده‌ی نقلی‌اش محلی باشد برای فروش و تبلیغ محصولات سبز از قبیل گردو و ادویه‌جات و گیاهان خوراکی و داروشی و اشعار مجلات فرهنگی مبلغ سبک‌زاندیشی، شوکر ویژه و فرنی کرد! کاک

شریف وی را بدرقه کرد و فیلسوف رکاب‌زنان به ادامه گشت‌وگذار خود رفت … به علت

اینکه من و دوستانم نخواستیم مجبور به رفتن به مسافرت بعدی شدمی چند هفته‌ای از احوالات فیلسوفمان بی‌خبر ماندیم تا اینکه مسافرت کذائی ما به اتمام رسید و پس از برگشتن و کسب خبر از احوالات فیلسوف، متوجه شدیم که به درخواست اکید وی ریاست کتابخانه جنب آرامگاه ماموسا قانع به اینکه فیلسوف در یک فرصت مطالعاتی یک‌ساله مقیم استان شاعر شهر ما شود رضایت داده‌اند، هم‌اکنون فیلسوف اسکو خود را از ویلهم فردریش کلینزین به شیرکو تغییر داده و عنوان رساله‌اش بررسی تأثیرات اشعار قانع بر شاعران پس از وی می‌باشد.

افراطی آنچه نیستند و قبولاندن اجباری چیزی به دیگری و به‌ویژه به خود. درنتیجه در این مسیر، المان‌های فرهنگی و در بحث ما، محیط‌زیست قربانی می‌شود که در بالا به چند نمونه آن اشاره کردیم. این «وانمودگی» سبب اغتشاش هویتی می‌شود که یکی از نتایج آن این است که به «هر چیزی» به‌عنوان کالایی مصرف‌شدنی و برای به رخ کشاندن نگاه می‌کند؛ زیرا درک درستی از فرهنگ و محیط‌زیست به‌عنوان محیط زمینه‌ای آن ندارد و این بنیان کلی معرفتی مغشوش، خود را بیشتر به محیط‌زیست تعمیم می‌دهد و هرکدام از عناصر آن را منقطع و بیگانه از هم می‌داند. آب را بسیار بیشتر از حد نیاز مصرف می‌کند، پسماند و زباله بسیار زیادی تولید می‌کند، آلودگی صوتی و بصری بالایی به وجود می‌آورد، هر تفریح‌در طبیعت، انبوهی از زباله رهاشده، از ریشه‌کنند و به همراه آوردن گل‌های بسیار نادر و زیبا و به‌تبع آن تخریب زیادی به دنبال دارد؛ زیرا این افراد به قول بوردیو، در جستجو، کشف، تشخیص و تمایز، هیچ نیازی به این ندارند که بدانند باید به دنبال چه چیزی باشد. فقط کافی است که فکر کنند آنچه را او دارد و انجام می‌دهد، فقط مختص اوست یا مختص آن قشر اجتماعی است که او آن را مظهر طبقه بالاتر می‌داند و خود را نیز در زمره آن‌ها می‌شمارد. وقتی به‌اشتباه به این نقطه می‌رسند، چنین کسانی چون تصور می‌کنند ممتاز و متمایزند، این امتیاز را برای خود محفوظ می‌دارند که دیگر نگران تمایز و تشخیص و تمایز خویش نباشند؛ زیرا آن‌ها می‌توانند با آسودگی همه‌چیز را از اجمل‌له حل‌وفصل طبیعت و حقوق دیگران را از آن‌هم به مکانیسمی عینی شخصی تبدیل کنند و اصطلاحاً خود را متمم‌ند جلوه دهند؛ اما چنین کسانی به دلیل اغتشاش بنیادینی که ذکرش رفت، تعریفش آن‌هم از تمدن و جایگاه اجتماعی، تشخیص و والا مرتبه بودن هم مغشوش است.»او با درونی کردن مبارزه طبقاتی که قلب تپنده فرهنگ است، محکوم به شرم، هراس و حتی نفرتی است که حضرت آدم بابت زبان، بدن و سلیقه‌های خویش احساس می‌کرد، بابت هر چیزی که به آن مجبور و مقید است، بابت ریشه‌های خود، خانواده‌اش، همگنانش و حتی گاهی زبان مادری‌اش که اکنون با مرزهایی از آن جدا می‌شود که از همه تابوها خدشناپذیرترند. «(بوردیو: ۱۳۹۱، ۳۴۳) پس کسانی که فعال حفظ محیط‌زیست‌اند و هرکس خود را ملزم به حفاظت از آن می‌داند، در بحث و گفتگو با این افراد، ابتدا باید سعی در نمایاندن هویت مغشوش آنان بنمایند و اشتباه بودن این‌گونه بنیان‌های معرفتی و جهان‌بینی را آشکار سازند و بعد وارد بحث اهمیت محیط‌زیست و پاسداشت آن شد.»اما وانمود کنندگان متظاهری که با ادواطوارها و «وانمود» به این‌که تصور آن‌ها درباره خودشان بسی بالاتر و فراتر از چیزی است که دیگران درباره آن‌ها تصور میکنند و آن‌ها ناچارند خودپنداره خویش را به همان اندازه پایین بیاورند («پیاده شو») لو می‌روند. (پیشین، ۳۴۵).

دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۵، سال یکم، شماره ۱۱



مردن و جهان امروزی) با نمایش (مربوط به باورهای کهن قبایل) در یک نکته اساسی است. تئاتر محصول دخالت انسان هنرمند در زندگی است و نمایش غالباً محصول واکنش و تسلیم شدن به تقدیر خدایان و قدرت‌ها است. آنان شرایط خود را خلق می‌کنند و ما شرایط خود را پذیرفته‌ایم. دراین‌باره توضیح فراوان است که در این مقال نمی‌گنجد.

مطالبی که باید به‌عنوان یک مخاطب نمایش خیابانی در نظر داشته باشیم.

امروزه هنرها و به‌ویژه هنر تئاتر برای هدف‌هایی گوناگون و به‌عنوان وسیله‌ای کارآمد و تأثیرگذار به‌کاربرده می‌شوند. تئاتر خیابانی در مجموعه نمایش‌های بیرونی و خارج از سالن‌های سرپوشیده جای می‌گیرد و صورت‌های مختلفی دارد. بعضی نمایش‌ها نامرئی یا نامحسوس هستند، بدین معنا که به‌عنوان یک اتفاق غافلگیرکننده در خیابان و در مسیر زندگی و حرکت انسان‌ها ظاهر می‌شوند ما را به واکنش وامی‌دارند و پایان می‌یابند؛ اما تأثیر آن‌ها بر ما ممکن است ادامه داشته باشد. در این نمونه، مردم مخاطبین متوجه نمی‌شوند که این‌یک نمایش و اجرای تئاتر خیابانی بوده است و یا لاقلاً دیرتر متوجه می‌شوند. یک نزاع و دعوی خیابانی، تصادف، مناجره‌ی مشتری و مغازه‌دار، دعوی زن و شوهر و … همگی اتفاقاتی خیابانی هستند اما شاید اثری هنری نباشند.

نمونه دیگر نمایش‌های بیرونی، نمایش‌هایی هستند که به مکان‌های ویژه تعلق دارند. هنرمندان تئاتر با توجه به هویت و ویژگی‌های یک مکان مخصوص، بیمارستان، دادگاه، قبرستان، ایستگاه تاکسی و … نمایش را با محوریت مکان و ویژگی‌های آن مکان طراحی و اجرا می‌کنند.

از نمونه‌های دیگر نمایش‌های بیرونی– خیابانی، اجرهای عظیم با سازه و امکانات بزرگ و حجیم هستند که تماشاگر از ابتدا برنامه‌ی و هنری بودن اجرا آگاه است. سیرک‌های سیار، پهلوان‌بازبها، نمازهای جمعه و بسیاری موارد دیگر نیز زیرمجموعه

موقعیت‌های مختلف فرد دست بالا را در ارتباط برقرار کردن و تصمیم‌گیری بهتر به‌واسطه‌ی شناخت بیشتر خواهد داشت. حال باید‌بنگریم چنددرصدازبان‌آموزی‌های ما به خاطر کسب شناخت و به‌عنوان پلی به فرهنگ دیگر خواهد. نباید فراموش کرد در بحث تبادل فرهنگ گرفتن نکات مثبت حائز اهمیت نیست بلکه آنچه در فرایند جهانی‌شدن اهمیت دوچندان دارد معرفی فرهنگ خود است تا به پذیرنده صرف بدل نشود و به دست خود قیر فرهنگ و زبان خود را نکند. اگرچه نهاد متولی در باب وظایف خود به‌خوبی انجام‌وظیفه نمی‌کند به این معنی نیست که ما هم بی‌خیال شویم باید به فکر این باشیم که در کلاس‌های تابستانه زبان فرزند ما چه تغییری رخ خواهد داد و مربی واقعاً نقش مربی را ادا خواهد کرد یا در موقعیت چالشی به زبان اول پناه می‌برد و نقش فرهنگ لغت زنده را برای مطربی بازی خواهد کرد. از آن گذشته زبان اول خود را چقدر تقویت کردیم که بفرض یادگیری زبان دوم و فرهنگ پشتوانه‌اش و فراهم شدن تبادل فرهنگی و بده بستان زبان چه چیزی برای صادرات و قبولاندن به‌شرط برتری بر فرهنگ مقصد داریم؟ جوانان ما از زبان دومی که می‌آموزند چه چیزی یاد می‌گیرند؟ استفاده از آن زبان برای تخرک بخشی پیکره زبان مادری –زبان‌کوردی – است یا واردکردن واژگان و دستور زبان دوم بدون عبور از صافی‌های زبانی کوردی؟ زمانی که کودکان صرف رفتن به کلاس زبان می‌کنند یعنی فرهنگ یک طرفه است و همزبان خود را از دست می‌دهند. لازم

اصل را کسب درآمد قرار داده و بهشتی را برای خود تصور می‌شوند که از هر نوع نظارت رها هستند؛ زیرا خود ناظران هم خارج از آن دسته خانواده‌ها نیستند که دغدغه بر کردن وقت فرزندانشان را دارند اما دستشان به‌جایی بند نیست.

اگرچه سن یادگیرنده موفقیت یادگیری در زبان دوم را تحت شعاع قرار می‌دهد اما سن تنها فاکتور یادگیری زبان دوم نیست بلکه عوامل دیگری ازجمله شان زبان‌انظر فراگیرآمیت ویژه‌ای دارد برای جلب کودک کوردزبان که هنوز سن حساس یادگیری زبان را طی نکرده خیلی راحت زبان فارسی را یاد می‌گیرد چون بچه‌ی همسایه و همبازی اصلی‌اش فارسی زبان هستند و او هم سعی می‌کند فکر دوستش را بخواند و تا بداند در واقعش حین بازی چگونه فکر می‌کند که در قایم شوک بازی موفق باشد و دستشان بهش نرسد.

اما آیا آموزشگاه‌های زبان انگلیسی می‌توانند سابق یادگیری زبان را برای فراگیران فراهم آورند؟ آنچه که کودکان در کلاس درس با آن مواجه هستند حضور معلمی هم‌زبان است. سؤال این است مربی‌ای که توانش زبان انگلیسی او بیشتراز شاگرد برای مقابله با چالش‌های زبان دوم نیست چگونه می‌تواند نقش مربی داشته باشد؟ در چنین حالتی مربی بیشتر نقش یک فرهنگ اصطلاحات را خواهد داشت. نباید فراموش کرد که زبان پی‌دیده‌ای فرهنگی است و وجود زبان به شکل کامل وابسته به فرهنگ خواستگاش بوده و بدون شناخت یک فرهنگ پشتوانه زبان نمی‌توان ادعای دانستن آن زبان را داشت. آنچه که دانستن زبانی را به توانایی ویژه در یک فرد بدل می‌کند بخش شناخت فرهنگی دیگر است. اگر گفته می‌شود

که دانستن یک‌زبان توانایی فرد را مضاعف می‌کند صرفاً به خاطر تکلم با زبان نیست بلکه به خاطر شناخت پشتوانه زبان است کسه در زبان‌آموزی، آموزشگاه‌ها هم ازخداخواسته

زبان؛ توپ سرگرمی

تحسین مسته‌فا

هابدگر زبان را خانه هستی انسان می‌داند که انسان در آن مسکن می‌گزیند کسانی که می‌اندیشند و کسانی که کلمات را می‌فرینند محافظان این خانه هستند. زبان کوردی هم خانه چندین میلیون انسان است. هستند گویشورانی که به این زبان فکر می‌کنند اما برای این زبان که هویت خود را بر اساس آن شکل می‌دهند و بدان می‌اندیشند محافظان خوبی نیستند زیرا مالیات زبان خود را نمی‌پردازند، مالیات زبان پویایی بخشی از زبان است. البته نباید همه محافظان زبان را با یک سنگ محک در زیر پاکم نیستند کسانی که سال‌ها برای مجوز تأسیس آموزشگاه زبان کوردی پله‌های ادارات و نهادهای متولی را بالا و پایین رفتند اما هیچ‌وقت و در هیچ دولتی نتوانستند موافقت متولیان را جلب کنند.

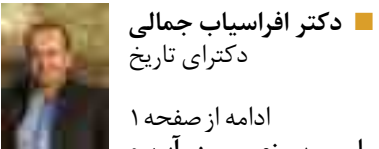
از طرف دیگر شاهد رشد بی‌رویه‌ی صدور مجوز آموزشگاه‌های زبان خارجی هستیم که باعث می‌شود گویشوران زبان کوردی فکر کنند چقدر در خانه خود کوردستان غریب هستند. تابستان که فرامی‌رسد همه سراسیمه هستند که کودکان پسرانژی را چگونه سرگرم کنند. سرگرمی کودکان در فصل تابستان گاهی معادل صرفاً پر کردن وقت تلقی می‌شود. این تلقی غلط از اوقات فراغت موجب تهاجم فرهنگی شده است. تلقی کردن وقت فراغت به‌عنوان وقت مرده و وقتی فقط برای گذراندن اصل همیشه یادگیری را به دست فراموشی می‌سپارد. این تنها عاقبت نبود تعریف مناسب از وقت فراغت نیست. خانواده‌هایی که به فکر پر کردن هذبنمند وقت فرزندانشان هستند در خلأ مدیریت زمان کودکان، فرزندان دلیند خود را در دام کارهای نادرست می‌اندازند. آنچه در این میان مشهود است نهادهای متولی نمی‌توانند وقت فراغت کودکان را غنی و حتی پر کنند. ضعف مدیریت غنی‌سازی وقت کودکان خانواده‌های دغدغه‌مند را تنها گذاشته و آن‌ها را مجبور می‌کند و کش‌دار و مریز در عرصه پرورش کودکان فعالیت کنند. نبود مکان‌های لازم و استاندارد و حتی نیمه استاندارد برای فعالیت کودکان آن‌ها را روانه آموزشگاه‌های زبان می‌کند. بیشتر این روانه کردن‌ها از سر ناچاری برای پر کردن وقت کودک و چشم‌وهم‌چشمی بوده نه به هدف زبان‌آموزی. آموزشگاه‌ها هم ازخداخواسته

^[1] به‌واسطه‌ی شناخت بیشتر خواهد داشت

^[2] به‌واسطه‌ی شناخت بیشتر خواهد داشت



دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۵ ■ سال یکم ■ شماره ۱۱



■ **دکتر افراسیاب جمالی**
دکترای تاریخ

ادامه از صفحه ۱

بلیبر سرزمین آب و حاصلخیزی

بلیبر سرزمین آب‌ها و قلعه‌ها روستایی پائین تر از شهر اورامان و در همسایگی روستاهای سلین و ژویار و سر پیر با حدود ۹۰ هکتار زمین کشاورزی و باغ، مملو از چشمه‌های آبی دائمی، فصلی و خروش و موسیقی دلنواز سیروان در میان دره‌های تند دامنه کوسالان و ههورامان است نقطه تلاقی آب چشمه‌های چهار طرف خود که از کوهساران سرازیر می‌شوند و در اینجا به سیروان می‌پیوندند بیهوده نیست که مهم‌ترین چشمه آن را بل چشمه نامیده‌اند یعنی چشمه بل چشمه خدای آب‌ها و رطوبت و حاصلخیزی طبیعت و باغات بلیبر خود گواهی بر این سرچشمه نعمت و فراوانی است و ازاین‌روست که آن را بلیبر نامیده‌اند شاید منظور، ثمر و نتیجه بل معنی آن باشد هرچند اهالی، وجه‌تسمیه آن را جلوی آب می‌دانند هرچه هست بلیبر با چشمه مشهورتر بل در بین روستای هم‌جیب و ناو بی‌ارتباط نیست آب‌هایی است که می‌نماید اسامی آن‌ها قبل از استقرار آئین میتزایی رایج گشته است دوره پرستش "بل" خدایی

که بت‌هایی بنام وی از سرزمین کنعان تا زاگرس پراکنده بوده‌اند خدای مالکیت و دارندگی، خدای آب و حاصلخیزی و اینک یادگارهای این دوره بر روی این چشمه‌ها و اماکن باقی‌مانده است هرچند اهالی از تأسیس روستای بلیبر به دوره مقدونیان اشاره دارند و گویا این نقطه زندان و تبعیدگاهی بوده که اسکندر از آن استفاده نموده است. اولین ساکنانش دو خانواده از ههورامان تخت بوده‌اند که باغداری کرده و به‌مرورزمان آنجا ساکن شده‌اند. سه طایفه از همه مشهورترند که هرکدام دارای نشانه‌هایی از گذشته‌اند یکی طایفه " کاکله یا کاکوا " که دو برادر بوده‌اند و سر تقسیم‌ گندم و بخشش سهم خود به دیگری مشهور گشته‌اند. کشت گندم در این روایت، به‌عنوان شغل اولین ساکنان بلیبر، نشان از باغداری و کشاورزی مردم این منطقه می‌باشد و یکجانشینی از شغل و پیشه آن‌ها معلوم است یعنی کسانی که به کشاورزی و باغداری پرداخته‌اند قطعاً در مکانی ساکن بوده‌اند. طایفه دیگر "خویبارا " لقب دارند که به امانت‌داری و امین بودن مشهورند و گویا در عصری، خزانه‌دار حاکمان ههورامان بوده‌اند طایفه بعدی "مه‌لایا " که روحانیون روستا بوده و در اصل از سرزمین شام و روستایی بنام مردوک یا مردوخ بدین جا آمده‌اند تلاقی دو خدای باستانی از بابل در این مکان مردوک

سدسازی و نابودی ههورامان، از بل تا بلیبر

هم خدای آفرینش و حاصلخیزی است این اسامی نشانه‌هایی از دوران تسلط حاکمان بابل بر این سرزمین است.
سرزمین روایت‌های مدفون



روسای همتج عکس‌ایس خروار

صورت زرگشته است؛ اما این سرزمین بدن شک روایت‌های بی‌شماری را در دل مدفون کرده است.

اینک در عصری که به گواهی فیلسوفان معاصر که از آن به مدرنیته ناقص یاد می‌کنند و اذعان دارند رشد بی‌رویه صنعت و تکنولوژی به پیکره زمین صدمات غیرقابل جبرانی وارد نموده است باید به تکمیل پروژه مدرنیته بپردازیم و یکی از این راهکارها برای آن را توجه دوباره به محیط‌زیست و زیست‌بوم انسانی است. منتقدان مدرنیته هم چون فیلسوف آلمانی "یورگن" باور دارند با چنین روندی از تخریب و نابودی زمین نسل‌های آینده باید به انتظار سکونت در کرات دیگر باشند یا اقدامات تخریبی صنعت و تکنولوژی مدرن متوقف گردد.

ساخت سد بلیبر، یعنی تیشه به ریشه فرهنگ ههورامان و مرگ ابدی سیروان
صنعت سدسازی در کنار مزایای اقتصادی زودبازده و فشارهای سیاسی کشورها به همدیگر بخصوص در خاورمیانه، به باور بیشتر کارشناسان یکی از عوامل جدی خشک‌سالی و تغییر بستر سرفره‌های آب زیرزمینی است. چه توجهی می‌توان برای قرن‌ها زیستن و تداوم سکونت و کشاورزی در سرزمین ایران با تنوع اقلیمی و جغرافیایی‌اش آورد درحالی‌که هیچ‌گاه بحران ادامه‌دار آب وجود نداشته است ولی اینک به بهانه توسعه کشاورزی، آب منطقه

ههورامان را به جوانرود و روانسر و آب آنجا را به سرپل ذهاب و اگر به برنامه سدسازی در اطراف دریاچه ارومیه نگاهی بندانیم این برنامه مخرب و ویرانگر را می‌توان به‌خوبی لمس و مشاهده نمود.

سدسازی در ههورامان اما سرگذشتی دیگر دارد سد داریان یا زلته یا هراسمی و یا بی‌نام، برنامه‌ای بود که مطالعه و اجرا و تمام‌کارهایش بدون توجه به جغرافیا، تاریخ، اکو توریسم ههورامان طراحی و اجرا شد و بخش قابل‌توجهی از روستای تاریخی هه‌جیج، بستر چشمه بل، روستای تاریخی روار و بخشی از روستای سلین را نابود نمود، ارتباط ههورامان لهون و ژاورود را از هم گسست و اینک زرمزه‌هایی از ساخت سدی دیگر در روستای بلیبر دارند شاید به باور عده‌ای این دیدگاه من بدبینانه باشد اما با انجام این طرح و در افتتاحیه آن باید برای ههورامان هم فاتحه خواند حتی اگر بهترین منظره‌های آبی و محل تجمع گردشگران و رونق صنعت توریسم شود، آن منطقه دیگر ههورامان نخواهد بود سرزمینی تجاری صنعتی با اختلاطی از مردمان نقاط مختلف که خدای‌نکرده با تصویب طرح منطقه آزاد، تیشه به ریشه فرهنگ ههورامان زده خواهد شد.

سد بلیبر قرار است در نقطه‌ای بین روستای بلیبر و روستای بندول احداث شود که در صورت اجرا باغات قدیمی بلیبر یا اسامی زیبا و منظره‌های چشم‌نواز نابود خواهند شد و بخش زیادی از آب این شاخه رودخانه سیروان از چشمه‌های متعدد و دائمی همچون دوئاوان، ناوه تالی، هالکه و صده ها تأمین می‌شود که با تجمع رسوبات و مسدود شدن دهانه چشمه‌ها به‌مرورزمان نابودی این چشمه‌ها و بحران آب را در این منطقه شاهد خواهیم بود. از سوی دیگر تجمع آب در دامنه کوه‌ها خسارات طبیعی جبرانی وارد نموده است باید به تکمیل پروژه مدرنیته بپردازیم و یکی از این راهکارها برای آن را توجه دوباره به محیط‌زیست و زیست‌بوم انسانی است. منتقدان مدرنیته هم چون فیلسوف آلمانی "یورگن" باور دارند با چنین روندی از تخریب و نابودی زمین نسل‌های آینده باید به انتظار سکونت در کرات دیگر باشند یا اقدامات تخریبی صنعت و تکنولوژی مدرن متوقف گردد.

ساخت سد بلیبر، یعنی تیشه به ریشه فرهنگ ههورامان و مرگ ابدی سیروان

صنعت سدسازی در کنار مزایای اقتصادی

زودبازده و فشارهای سیاسی کشورها به

همدیگر بخصوص در خاورمیانه، به باور

بیشتر کارشناسان یکی از عوامل جدی

خشک‌سالی و تغییر بستر سرفره‌های آب

زیرزمینی است. چه توجهی می‌توان

برای قرن‌ها زیستن و تداوم سکونت و

کشاورزی در سرزمین ایران با تنوع اقلیمی

و جغرافیایی‌اش آورد درحالی‌که هیچ‌گاه

بحران ادامه‌دار آب وجود نداشته است ولی

اینک به بهانه توسعه کشاورزی، آب منطقه



فرهنگی

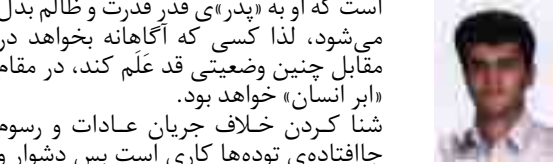
یادداشتی کوتاه بر رمان «حسار و سه‌گه کانی باوکم»



به گفتمان او مشروعیت می‌بخشند. تنها در تمکین و سرافکندن زبردستان است که او به «پدر»ی قدر قدرت و ظالم بدل می‌شود، لذا کسی که آگاهانه بخواهد در مقابل چنین وضعیتی قد علم کند، در مقام «ابر انسان» خواهد بود.

شنا کردن خلاف جریان عادات و رسوم جاقفاده‌ی توده‌ها کاری است بس دشوار و جسارتی مضاعف می‌خواهد. چراکه اکثریت عوام به وضعیت موجود و قدرت بی‌قیدوشرط پدر نمادین خو گرفته‌اند، آگاهی دادن به آن‌ها و تحریک کردنشان به کنش براندازانه همتی مستقراطوار می‌طلبد که چونان خرمگس آرمش دروغین آن‌ها را برهم زند.

انسان‌ها برده به دنیا نمی‌آیند، بلکه تحت شرایطی خاص بدل به برده می‌شوند؛ زندگی برده‌وار بعد از مدتی هرگونه بعد کنش فعالانه را از سوزِ می‌گیرد و او را تابع میل دیگری می‌کند. لذا نه‌تنها گذر از این اسارت دشوار است، بلکه حتی در عمل و گاه به شیوه‌ی ناخودآگاهانه خود فرد آن را بدون اجبار پدر نمادین بازتولید می‌کند. به همین جهت، پسر ارشد آنگاه‌که «پدر» را می‌کشد و در عمل آزادی را برای کل ساکنان «حصار» به ارمغان می‌آورد، اما ساکنان «حصار» به‌عکس تنها موقت خوشحالی می‌کنند و دوباره در نبود «پدر» دچار یأس و بی‌اموایی می‌شوند. این مسئله حتی در مورد حیوانات درون «حصار» هم به همان اندازه درست است: «باوکه کئوه‌یشی حیز و خسبو کرد ... خودا هاور ... بؤ نافرین...». ایستادن بر روی پاهای خویشان و استفاده‌ی مستقلانه از عقل خویش بدون استمداد از «قیم»، یعنی آزاد کردن خود از هرگونه قیومیت در صورت امکان (به تعبیر کانت)، جسارت و شجاعت می‌خواهد؛ اما زیستن متوالی تحت قیومیت «پدران» مقتدر این جسارت را از افراد سلب می‌کند. به همین جهت، هم وجود «پدر» و هم نبودش هرکدام از جهت‌ی مسئله‌ساز است. وجودش درگرو تحدید تمامی آزادی‌هاست و حتی نبودش، سایه‌اش، بیش از وجودش سنگینی می‌کند و کسانی‌که به اقتدار و سرکوب او دیرزمانی عادت کرده‌اند، در نبودش از تحمل بار سنگین مسئولیت در هراس هستند: «تئیستا همه‌مو دنیا زاتی تۆ به مردوویش له همه‌وان زیندووتری ...». لذا او گرچه به‌ظاهر به دست پسر خود کشته‌شده و راه آزادی دیگران هموار گشته، اما حضور فعال او در ناخودآگاه آن‌ها که به قدرت مطلقه، توهین، ناسزا و لگدهای او عادت کرده‌اند، مانع از آن می‌شود که استقلال فکری و شخصیتی داشته باشند: «وه‌ی بؤ یواویک جتیئومان پی بدات، سووکمان بکات. خوْمان فرئ بدیه‌ینه سه‌ر پیآوره کانی و ئهو تیمان هه‌لدا...».



■ **دکتر عبدالله امینی**

«حیکمه‌تی من نه‌بوایه ئهم سه‌ساره وئیران ده‌بوو» این گزاره‌ی تحکم‌آمیز «پدر» مقتدری است که زبردستان خود را به برکت وجود خود و نیز سوبهی تاریخ جهان در صورت نبود خودش آگاه می‌سازد و این‌گونه می‌خواهد که هم‌زمان هم قدرت و جایگاه گفتمانی خود را در مقام ابرقدرت و قانون‌گذار اعظم مشروع جلوه دهد و هم درعین‌حال منتی بر سر آن کسانی بنهد که هم‌گونه کنش مؤثر و فعالانه از آن‌ها را سلب کرده و ایشان را به سوزه‌های عقیم بدل ساخته است. این «پدر» مقتدر اقتدار، هیبت و جایگاهش در عدم اطمینان به همه‌چیز و همه‌کس نهفته است. او در متن رمان نه‌تنها به هیچ‌یک از زنان و فرزندانش اطمینان ندارد، بلکه حتی گربه‌ها و سگ‌های نر را رقیب خود می‌داند و وجود آن‌ها را برنمی‌تابد و لذا آن‌ها را با دستان خویش عقیم می‌کند؛ گویی حتی در دنیای حیوانات نیز می‌خواهد از حیث جنسی خود قدرت بلامنازع داشته باشد.

به‌هرحال، این پدر نمادین در همه‌ی عرصه‌ها حرف نهایی را او می‌زند. قدرت قانون‌گذاری دارد. او قانون‌گذاری است که خود مشمول قانون قرار نمی‌گیرد. خودش به‌صراحت حکم صادر می‌کند که «هه‌وس کوشه‌نده‌یه»، اما این حکم تنها برای دیگران موضوعیت دارد و شامل خود او نمی‌شود. چراکه جایگاه گفتمانی او درست محصول همان چیزی است که دیگران را از آن بر حذر می‌دارد. او هر آنچه‌را که بخواهد و به او لذت ببخشد کسی نباید مانعش شود، در میل جنسی هیچ حدودمزی برای او معنا ندارد؛ اما لذت جنسی برای دیگران خط قرمز اوست و او به‌هردلیلی که شده نمی‌گذارد که دیگران به این میل برسند و او بایستی مدام ابژه‌ی میل آن‌ها را به تعویق بیناندازد وگرنه پایه‌های «حصار» متزلزل می‌شود: «ههر هه‌وا و هه‌وهسه که ئهم سه‌ساره برمئیتت، نه‌کن ...». همچنین او داور و حاکم نهایی است برای تعیین خائنان و حرامزاده‌ها از راست کیشان و وفاداران. هر آن‌کس که در جهت تداوم حاکمیت و بازتولید گفتمان او بیشتر بکوشد، فردی راستین و شریف است و هر آن‌کس که در مورد محتوای احکام و مشروعیت او دزهی تردید به دل راه دهد خائن و جاسوس است و محکوم‌به مرگ. بدیهی است که قدرت دروغین او برآمده از بی‌کنشی، ترس و خودخوری تابعانی است که به‌گونه‌ای سادومازخیستی مدام

گفت که دلیل استقبال کم مردم از سینما در میروان این است که

فیلم‌های اکران شده خوب نیستند و یا با ذائقه مخاطب همسویی ندارد و چون سینمای شهر ما چند سالی است که ساخته‌شده و ازلحاظ کیفیت دارای کیفیت نسبی می‌باشد پس کیفیت پایین هم دلیل عدم مراجعه مردم به سینما نیست. وقتی با تک‌تک افراد هم‌صحبت می‌شوید درصد بالایی در قالب حرف، سینما رفتن را دوست دارند اما در عمل چند سال یک‌بار هم به سینما نمی‌روند. در تمام دنیا سینما رفتن بیشتر از آنکه یک فعالیت فرهنگی باشد، یک رفتار اجتماعی است اما در بین اکثر مردمان این دیار، سینما رفتن نه فعالیت فرهنگی محسوب می‌شود و نه به رفتار اجتماعی تبدیل‌شده است. بسیاری از سینماگران باور دارند که سینما رفتن باید به رفتار اجتماعی تبدیل شود و این‌زمانی اتفاق می‌افتد که نیاز به سینما رفتن در جامعه احساس شود و این احساس زمانی در جامعه به وجود می‌آید که با تبلیغات، سینما به‌عنوان یک پاتوق فرهنگی، اجتماعی و تفریحی در بین مردم جا بیفتاد اما متأسفانه تبلیغات در

انحصار صداوسیمیا قرار دارد و در حوزه سینما تبلیغاتی بسیار کم صورت می‌گیرد و اگر تبلیغات برای سینما در تلویزیون به‌اندازه تبلیغات چیپس و پفک و رب گوجه صورت می‌گرفت، رفتن به سینما به رفتار اجتماعی بدل شده و چرخ این صنعت، بدون وقفه در حال چرخش می‌بود. به‌طورکلی در دهه شصت و زمانی که بسترهای لازم برای سینما در حال شکل گرفتن بود، در سینما تنها به دنبال انتقال عرفان بودند درحالی‌که سینما یک سرگرمی سالم و مناسب است و باید تمام تلاش‌ها در این راستا باشد که جنبه تفنن و سرگرمی سینما رفتن تقویت شود تا اضلاع این مثلث دوباره به‌هم‌پیوسته و شاهد رونق سینما باشیم. حال اگر به سینما به‌عنوان یک سرگرمی فرهنگی و مناسب برای خانواده، نگاه می‌کنیم، سالن سینما، قیمت بلیط، کیفیت فیلم و بهانه‌های ازاین‌دست را فراموش کرده و با یاری همدیگر کمک کنیم تا حال سینمای شهرمان خوب شود، شهری که به پایتخت تئاتر زیبای‌ای ایران مشهور است باید مردمانش دوست سینما و دوست تئاتر صحنه هم باشند تا به دیگران ثابت کنیم که انتخاب میروان به‌عنوان پایتخت تئاتر خیابانی، بهترین انتخاب است. به امید روزی که برای تماشای فیلم منظر دعوت از طرف نهاد یا سازمانی و برای تماشای تئاتر صحنه، منظر دعوت از طرف کارگردان نباشیم و برای هنر، وقت بگذاریم و هزینه کنیم.

پاتوق فرهنگی

■ **کاوه کوردستانی**

هنر هفتم یا سینما از همان روزهای آغاز به کار خود توانست به دلیل جذابیت‌های خاص خود، به‌سرعت به صنعتی سودآور در کشورهای صاحب سینما تبدیل شود. ولی این صنعت در کنار چندین صنعت دیگر هنوز در ایران نتوانسته جایگاه خود را به دست آورد. در ایران و در یک وهله زمانی کوتاه سینما از فروش بالایی برخوردار بوده و سرمایه‌گذار به‌راحتی در این زمینه سرمایه‌گذاری نموده است اما زمانی هم سینماداری از حیث درآمد به‌هیچ‌وجه مقرون‌به‌صرفه نبوده است بنابراین و بر اساس همین نوسانات در سینما می‌توان

گفت که سینما در ایران صنعت پررونقی نیست. مردم، سینمادار و سینماگر سه ضلع یک مثلث هستند که ساخت فیلم و گیشه را به هم وصل می‌کنند و رونق سینما یعنی رضایت هر سه ضلع؛ اما متأسفانه در ایران اضلاع این مثلث متصل نبوده و مثلث در حال ازهم‌پاشیده شدن هست. در چند سال اخیر و به همت بخش خصوصی، سینمای کوردستان در میروان افتتاح و با مدیریت مجرب در زمینه اجرای امور فرهنگی، اکران فیلم‌های به‌روز سینمای ایران را شروع نموده است اما شوریختانه در بسیاری از سانس های اکران فیلم تعداد مخاطب‌های نشسته بر صندلی سینما کمتر از انگشتان دودست می‌باشد شاید شما خواننده محترم این مطلب معتقد باشید که قیمت بلیط اکران است، فیلم‌های خوب اکران نمی‌شود و یا کیفیت سالن سینما پایین است اما هیچ‌کدام از دلایل گفته‌شده نمی‌تواند مانعی برای ترفتن به سینما باشد چراکه اگر یک خانواده چهارنفره در همراه یک‌بار بخواهند به سینما بروند مبلغ پرداختی برای خرید بلیط شانزده هزار تومان می‌باشد که در مقایسه با مبالغ خرج شده در طول ماه در همین خانواده بسیار ناچیز است و با توجه به این نکته که بسیاری از فیلم‌های اکران شده در سینمای میروان به‌طور هم‌زمان با سینماهای بزرگ کشور اکران می‌شود و دارای تنوع خوبی می‌باشد پس نمی‌توان



روستای روار، عکس‌ایس خروار

طبیعت سرسبز و کوه‌های

زیبا و استوار اورامان بخشید و از داریان. باغ‌های بزرگ و زیبایش از هجیج خدای آب‌هایش را از سلین. نوین. بلیبر و...افتخار همه‌ی زیبایی‌هایشان آن سیروان خروشان را گرفت و خانه‌های ماسوله‌ای روار که پشت‌بامشان حیاط منزل همسایه بود را در آب بی‌جان سیروان فرورود تکان‌های اتاق‌های کوچکشان زندگی واقعی در جریان بود چند صباحی است که از مرگ مشترک روار و

سیروان می‌گذرد و بوی مرگ همه‌جا را فراگرفته است.

ترک‌های بزرگی که در دل کوه‌ها و تپه‌های پوشیده از جنگل‌های بلوط به وجود آمده‌اند که سال‌های سال باوجود خدای ویرانی‌ها (زلزله) هیچ‌گاه نبوده‌اند و این نشان از پیامدهایی است که در آینده‌ای نه‌چندان دور خواهیم دید و در این هوای مرده که با سیل عظیمی از ماشین‌های مدرن امروزی همراه است کمر به ساختن دوباره‌ی رودباری بسته‌ایم که نصفش به خاطرات پیوسته است و نصف دیگرش قربانی پیامدهای هدیه‌ی شوم سد داریان است ورود سیل‌آسای ماشین‌الات مدرن سازندگی به دل طبیعت نیمه‌جان روستای روار نشانی دیگر است از زخم خوردن‌های دوباره‌ی طبیعت و در این بازار ویرانی بی‌خانه‌هایی را بر خرابه‌های خراب چشمه‌های جوشان و باغ‌های سر سبزی ریخته‌ایم که دیرزمان است این طبیعت را زنده نگه‌داشته‌اند تا به ما ارزانی دهند و چه ناسپاسانه کمر به آتش زدن و نابودی این‌همه زیبایی بسته‌ایم آتشی که شراره‌ی شعله‌هایش خاموش نخواهد شد تا نه‌تنها ما بلکه آیندگان ما را نیز به نابودی بکشاند و بدا به آینده‌ای بدون چشمه. رود. جنگل و طبیعت و جاندارانی که قربانی خطاهای ما شده‌اند.

مرثیه‌ای برای روار

■ **ایرج خون سیاوشان**

▮ آب و آبادانی سخن زیبایی که از دیروزها به یاد می‌آورم که پر بودن از نبودن‌های امروزی.

دیروز بود همین دیروز موسیقی همه‌ی بازی‌های کودکی‌مان را رودخانه‌ی بزرگ سیروان که با خروش چشمه‌هایی در دل طبیعت زیبایی هورامان از کوه‌های شاهو و کوسالان سرچشمه می‌گرفت را عاشقانه می‌نواخت و دنیای زیبای کودکی‌مان را چنان معنی می‌بخشید که اگر تک‌های کوچک از آن دوران را به یاد بیاوریم به آرامشی آن‌چنان دست خواهیم یافت که گویی روح و روانمان به پرواز درآمده است.

پروازی که آرزوی بزرگ انسان است.

من به پرواز درآمده‌ام بر فراز روستای روار. روستای ملا یوسف. ملا خدر. ملافخرالدین از شاعران نامی هورامان.

خروش بهاری نه دا وتی و نه دا پیری. سرچمه و آب زلال چمه در کنار باغ‌های سرسبز انار و انجیر چنان عظمتی را به روستای رودبار می‌دهد که گویی نگین همه‌ی زیبایی‌های اورامان است.

زیبایی‌های طبیعتی که همیشه و در همه حال نوازشگر چشمان انسان بوده‌اند چشمانی که اینک بسته‌شده‌اند

سیروان مرد. مرد و با خود برد این‌همه زیبایی را

آری نابود شد و این نابودی را سد داریان چنان چون هدیه‌ای شوم به

آسیب‌شناسی اجتماعی (بیکاری) / بخش دوم

کارشناس ارشد جامعه شناسی

مشکل بیکاری در اغلب جوامع به یکی از مهم‌ترین معضلات اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی حال حاضر تبدیل شده است. بیکاری یکی از آسیب‌هایی است که نه‌تنها موضوعی اقتصادی بلکه پیامدهای اجتماعی و روانی زیادی برای افراد جامعه به‌ویژه خیل بیکاران به همراه دارد. تعاریف و مفهوم متعدد رسمی و غیررسمی از بیکاری بررسی این معضل را پیچیده‌تر کرده است. مفهوم «بیکاری» به معنی سنتی آن با مسئله نیروی کار ارتباط دارد و افراد بیکار به‌عنوان گروهی از افراد شناخته می‌شوند که در جستجوی کار می‌باشند. بر این اساس بیکاری وضعیتی است که افرادی بالقوه شرایط انجام فعالیت اقتصادی دارند ولی به دلایلی فاقد اشتغال هستند. ممکن است تعاریف رسمی از بیکاری (دولت‌ها) با مفاهیم عام و شناخته‌شده در جامعه انطباق کاملی نداشته باشد. بر اساس تعریف وزارت کار و مرکز آمار ایران بیکاری وضعیتی است که در آن افراد بالای ۱۰ سال در هفته جاری فاقد حداقل یک ساعت کار و فعالیت اقتصادی بوده‌اند. به‌عبارت‌دیگر اگر افراد بالای ۱۰ سال در هفته جاری در هر شکلی یک ساعت مشغول کار و فعالیت اقتصادی باشند، بیکار محسوب نمی‌شوند.

بیکاری؛ روح و روان و هویت انسانی فرد را در معرض آسیب جدی قرار می‌دهد صرف‌نظر از تعاریف رسمی و متعدد، بیکاری به لحاظ اقتصادی و اجتماعی تنها شامل افرادی نمی‌شود که در حال حاضر به دنبال شغل می‌گردند. درواقع افراد متعددی هستند که انواع مشاغلی دارند ولی از روی ناچاری و فاقد مطلوبیت اجتماعی و اقتصادی (اشتغال کاذب) است. همچنین بیکاری فصلی، بیکاری‌های پنهان، فعالیت زنان خانه‌دار، فعالیت‌های غیررسمی و قاچاق در آمار و تعاریف اشتغال و بیکاری گنجانده نمی‌شوند. اشکال متعدد این نوع فعالیت‌ها امروزه در شهرها، پدیده‌ای غالب و معمول است و امرامعاش خانوارهای زیادی متکی بر این نوع اشتغال است. به لحاظ جامعه‌شناختی تقلیل مفهوم کار و اشتغال صرف هر فعالیت اقتصادی جهت کسب درآمد و عملکردایانه نمودن این بخش از زندگی انسان تحلیلی ناقص است. کار جلوه فعالیت و خلاقیت است و از ارتباط با جامعه، انسان و طبیعت است و ازاین‌رو بخش جدایی‌ناپذیری از هویت انسان را تشکیل می‌دهد. بیکاری تنها محرومیت از درآمد و مشقت بیشتر زندگی اقتصادی نیست، بلکه قیبل از رنج روح و روان و هویت انسانی فرد در معرض آسیب جدی قرار می‌گیرد. در تحلیلی جامع از مفهوم کار و اشتغال، وجود ارتباط آن با میزان علاقه و توانایی‌ها و مهارت‌های فرد برای جلوه‌گری خلاقیت و هویت انسانی امری ضروری است. درواقع تحلیل وضعیت بیکاری علاوه بر پرداختن به آسیب‌های عینی آن باید در چارچوب وضعیت اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی هر جامعه‌ای موردبحث و بررسی قرار گیرد.

بررسی وضعیت اشتغال و همچنین مشاهده آمارهای بیکاری در ایران، نشان می‌دهد که این معضل یکی از آسیب‌های مهم اقتصادی و اجتماعی است. بر اساس آمارهای رسمی نرخ بیکاری در ایران ۱۲ درصد نیروی کار است. در دهه اخیر بیکاری جوانان و به‌ویژه فارغ‌التحصیلان



دانشگاهی بیش از دو برابر این آمار، یعنی حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد است. گزارش رسمی وزارت کار نشان می‌دهد که ۴۰ درصد از بیکاران، از میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها تشکیل شده است. پیامدهای بیکاری برای جوانان و تحصیل‌کردگان معضل و آسبیبی فراتر از وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن‌هاست. آینده آن‌ها به میزان زیادی متأثر از پیامدهای روحی و روانی و اجتماعی بیکاری است و هویت و امید آن‌ها به زندگی و حضور در جامعه در معرض این آسیب قرار دارد.

از پدیده‌های عینی و عمومی غالب بیکاری در ایران می‌توان مختصر به نکات زیر اشاره کرد.

* ارتباط تنگاتنگ و علی بیکاری با فقر گسترده در جامعه

* پدیده بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه

* ارتباط تنگاتنگ و علی بیکاری با آسیب‌های اجتماعی دیگر (اعتیاد، بزهکاری اجتماعی، طلاق و ناسازگاری خانواده، افسردگی و مشکلات روحی و روانی بیکاران و خانواده آنان)

* ارتباط بیکاری باسیاست‌های عمومی دولت و طرح‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی

* ارتباط گسترده بیکاری با فساد گسترده اداری و اقتصادی در جامعه

چالش‌های اقتصادی و اجتماعی بیکاری در مناطق کردنشین

موضوع بیکاری در مناطق کردنشین،

جنبه‌های حادثری از آسیب‌ها و معضلات

اقتصادی و اجتماعی مردم را نمایان

می‌کند. در تمامی آمارهای رسمی وزارت کار و مرکز آمار ایران بعد از انقلاب همواره استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام و لرستان بیشترین نسبت بیکاری را در کشور

داشته‌اند. آمار بیکاری در استان کردستان در چند سال گذشته حدود ۲۸ درصد بوده است (در شهرها ۳۱ درصد و در مناطق روستایی ۲۳ درصد). البته تفاوت آمارهای رسمی با واقعیات جامعه برای عموم مردم و تحلیلگران کاملاً مشخص است و نسبت بالا و ابعاد بیکاری به‌مراتب جنبه‌های متعدد این آسیب را نشان می‌دهد. البته در اغلب این آمارها پدیده اشتغال کاذب

مناطق کردنشین

* وضعیت نامناسب شاخص‌های توسعه اقتصادی در مقایسه با مناطق دیگر کشور

* عدم وجود صنایع بزرگ و مادر و شرکت‌های تولیدی عمده جهت اشتغال و کاهش بیکاری

* مهاجرت بالای جوانان و مردان (فصلی و دائم) به مناطق مرکزی و شهرهای بزرگ جهت کار و اشتغال

* عدم ایجاد اشتغال در بخش معدن و توریسم

* عدم سرمایه‌گذاری عمده داخلی و خارجی برای توسعه و اشتغال

* کشاورزی سنتی و ضعیف، درآمد کم کشاورزان و مهاجرت گسترده آنان به حاشیه شهرها و تخلیه بیشتر روستاها به علت عدم امکانات اقتصادی، رفاهی و اجتماعی و درنهایت بیکاری بیشتر مردم

* وجود نیروی کار غیربومی در مناصب میانی و پبالا نظام اداری و اقتصادی در مناطق کردنشین (به‌ویژه استان‌های کرمانشاه، ایلام و آذربایجان غربی)

با توجه به موارد بالا و تغییرات اجتماعی و سبک‌های زندگی در سه دهه اخیر، اشتغال موجود در مناطق کردنشین بیشتر در بخش بازار و بازرگانی (سطح خرد) و خدمات مناطق شهری (بخش اداری دولتی و خصوصی) و کشاورزی سنتی است. در

غیاب صنعت و معدن، شرکت‌های تولیدی عمده و سرمایه‌گذاری‌ها، امید چندانی به ایجاد اشتغال در این مناطق وجود ندارد

و معضل بیکاری بیش‌ازپیش به آسیب جدی اجتماعی و اقتصادی تبدیل خواهد شد. با توجه به هم‌جواری مرزی مناطق

کردنشین با کشورهای ترکیه، عراق و اقلیم کردستان، در ایجاد اشتغال یادوام و رفع بیکاری موفقیت چندانی به همراه نداشته است. به‌طورکلی تجارت بین‌المللی در مناطق مرزی، فرصت فربه‌شدن بیشتر برای سرمایه‌داران اغلب غیربومی و بخش خزانه مرکزی دولت بوده است. درصد کمی از درآمدهای میلیارد دلاری این تجارت هیچ‌گاه صرف رشد و توسعه این مناطق نشده است. حتی این فرصت هم امکانی برای ایجاد زیرساخت‌های توسعه (راه‌سازی و عمران) به همراه نداشته است. اشتغال مردم بومی در تجارت مرزی بیشتر در بخش خدمات عمومی بوده که از امنیت شغلی پایداری برخوردار نیست.

از پیامدهای مهم بیکاری در مناطق مرزی اجبار جوانان و مردم در فعالیت کول-بری است که فعالیتی اقتصادی غیررسمی محسوب می‌شود. اشتغالی در اوج ناچاری، همراه با مشقت‌های سخت و طاقت‌فرسا و با درآمد ناچیز و موقتی از آسیب‌های جدی بیکاری گسترده شهرهای مرزی است. این اشتغال جدی از مشقت‌های اقتصادی و اجتماعی به دلیل وجود کالاهای قاچاق همسواره با ترس کشتن از طرف نیروهای انتظامی و مرزبانی، تراژدی روحی و روانی بیکاری را به اوج می‌رساند و مدام خیر کشتن کول-بران، قربانی دیگری از آسیب بیکاری را به آغوش جامعه و خانواده‌های مناطق کردنشین تحمیل خواهد کرد.

* وجود درصد و رتبه بالای بیکاری تمامی

دوشنبه ۱۵ شهریور۱۳۹۵، سال یکم، شماره ۱۱

خشونت در لایه‌های پنهان مدیریت شهری

دهید که نتواند انتخاب درستی داشته باشد نسبت به آنان خشونت انجام داده‌ای. وقتی در موقع انتخابات به‌جای گفت‌وگو و کمک به مردم برای انتخاب صحیح، مردم را به عشیره بازی و فامیل بازی دعوت کنید این یعنی پایمال کردن حقوق و ارزش‌های مردم و خشونت نسبت به آنان.

شهر مریوان با جمعیت بالای صد هزار نفر در میان راه‌های ارتباطی بسیار نامناسبی گرفتارشده است

این شهر هیچ راه ارتباطی مطمئنی با شهرهای اطراف خود ندارد

عدم امکانات ورزشی، هنری، آموزشی و بهداشتی از مشخصات این شهر می‌باشد. این شهر مکان زندگی هزاران انسان با آرزو، خواست و اندیشه‌های متفاوت می‌باشد. هر یک از این افراد دوست دارند خانواده‌شان در آسایش و آرامش به سر برند. دوست دارند بر اساس شایستگی و لیاقتشان فرصت شغلی داشته باشند؛ اما متأسفانه هرروز بیشتر از گذشته این افراد با وضعیت نامناسب شهری روبرو می‌شوند. این وضعیت اعمال خشونت نسبت به این مردم است. هیچ شهری خودبه‌خود اداره نمی‌شود. بالندگی و زوال شهر حاصل فرایند پیچیدگی سیاست‌گذاری و سیاست‌های حاکم بر برنامه‌ریزی شهر در طول زمان می‌باشد. چنانچه این سیاست بر اساس خواست و اراده ناشی از منفعت سیاسی و اقتصادی اقلیتی باشد منشأ خشونت می‌شود.

اگر فضای شهر به منبع قدرت و منافع چند گروه تبدیل شود و سیاست حاکم بر مدیریت شهری را متأثر سازد خشونت در میان لایه‌های پنهان جامعه تولید می‌شود و هر لحظه امکان دارد به شدیدترین شیوه خود را نشان دهد. هرچند قدرت و قدرت می‌تواند به‌صورت شفاف در میان گروه‌ها و نمایندگان و شخصیت‌های سیاسی احزاب وجود داشته باشد اما اجازه ندادن به همه افراد شایسته و بلیاقت و توانا و عرصه را بر اکثریت شهروندان تنگ کردن و فرصت را برای افراد محدود آماده کرد. خشونت و ناراضی‌ت پنهان را در جامعه تولید می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد شهر نمی‌تواند تعریف مشخص واحدی داشته باشد

اما گاهی بر اساس فرهنگ شهری، بر اساس کارکرد اداره‌ی شهر، گاهی بر اساس شاخص اقتصادی و شاخص جمعیتی تعریف می‌شود؛ اما هیچ‌وقت نمی‌تواند بر اساس منفعت گروهی و بر اساس خواست اقلیتی تعریف شود.

مدیریت نامناسب، شکل جدید مجازات روانی مردم است

ویژگی‌ها و ساختار نهادهای قانونی اداره‌کننده شهر می‌تواند از کشوری به کشور متفاوت باشند و هر جامعه‌ای با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود از مدیریت شهری تعریف خاصی را ارائه دهند؛ اما نمی‌توان از مدیریت شهری غیر از برنامه‌ریزی جهت خدمات‌رسانی و ترسیم چشم‌انداز شهر در راستای دستیابی به توسعه پایدار انتظار داشت. نمی‌توان بعدزاین همه برگزاری انتخابات شورای شهر و برگزاری جلسات و آمدررفت این‌همه افراد به گفته خود توانمند بازمه با شهری بی امکانات و خدمات ویران و نامناسب روبرو شد.

برای اینکه فضای شهر را بهتر اداره و مدیریت کرد نیاز به در پیش گرفتن سیاست‌ها و برنامه‌های ویژه است. وقتی نامزدهای انتخابات شوراها به‌جای ارائه برنامه‌ای درزمینهٔ مدیریت شهری به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم خواهان انتخابات عشیره‌ای و فامیل بازی می‌شوند و به‌جای تعیین برنامه‌ای در ساماندهی و مدیریت شهری به تفاوت‌های زبانی و محل تولد سایر نامزدها می‌پردازند در حقیقت به تولید خشونت و اعمال آن نسبت به رقیبان خود و همه شهروندان پرداخته‌اند.

امنیت و عوامل مؤثر بر امنیت از الزامات زندگی شهری امروز می‌باشد. در این میان فضای شهر به‌عنوان بستر زندگی و فعالیت شهروندان باید محیط امن و سالم برای همه افراد باشد. آیا واقعاً امنیت بهداشتی و آموزشی و ارتباطی شهروندان مریوان نسبت به گذشته بیشتر شده است یا کمتر شده است. آیا این خشونت نسبت به ساکنان این شهر نیست که هنوز برای درمان بیماران خود باید به شهرهای اطراف و پایتخت مراجعه کنند. آیا این خشونت نیست که اکثریت ساکنان شهر از کوچ و خیابان مناسبی برخوردار نیستند. آیا وضعیت جاده‌ای شهر مریوان با سندیج و سقز اعمال خشونت نسبت به مردم مریوان نیست. آیا بی‌توجهی به سرمایه این شهر- دریاچه زریبار- خشونت نیست. آیا بی‌توجهی به آتش گرفتن جنگل‌های این منطقه خشونت نیست.

این‌همه خشونت ناشی از چیست؟ آیا غیرازاین است که کسانی به خود اجازه داده‌اند بدون آنکه توانایی داشته باشند در ساختار مدیریت شهری واردشده‌اند. این مدیریت شکل جدید مجازات روانی مردم است.

■ **سه‌رکوت عه‌زیزی**

■ شهر، محیط و چشم‌انداز انسان‌ساخت است که تابع فعالیت و جهان‌بینی نظام‌های سیاسی و اقتصادی متفاوت می‌باشد و همین وابستگی شهر به نظام‌های گوناگون سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی باعث شده است که نتوانیم به تعریف جامع از شهر دست‌یابیم.

در مدیریت شهری عقیده این است که بدون توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی شهر نمی‌توان امکان زندگی بهتری را برای ساکنان شهر فراهم کرد و به همین دلیل باید تصمیم‌های مدیران شهری در راستای ایجاد یک شخصیت عمومی برای شهر باشند.

حیات شهری که سرشار از سیاست ورزی است نمی‌تواند بدون توجه به امکان مشارکت شهروندان ادامه پیدا کند. امکان‌پذیر ساختن مشارکت سیاسی شهروندان باید سرلوحه مدیریت شهری باشد و در غیر این صورت شهروند که به انسان مشارکت‌جو گفته می‌شود معنا و مفهومی ندارد.

تنها در صورت امکان‌پذیر ساختن مشارکت سیاسی شهروندان است که حقوق و تکالیف متقابل شهروندان و کارگزاران شهری معنا پیدا می‌کند. توسعه پایدار هم تنها موقعی معنا پیدا می‌کند که نه‌تنها به محیط‌زیست و محیط‌فیزیکی شهر توجه شود بلکه به محیط اجتماعی و سیاسی ساکنان شهر نیز توجه شود.

هر چه مدیریت شهری موفق‌تر باشد، انسان ساکن شهر در وضعیت روانی بهتری به سر می‌برد و احساس آرامش و آسایش بیشتری می‌کند.

اما هرچه انسان‌های ساکن شهر در ناراحتی و نگرانی به سر برند و امکان دست یافتن آنان به خدمات و امکانات شهری کمتر باشد

نشان از عدم موفقیت

مدیران شهری دارد. این‌ن وضعیت نامناسب مدیریت شهری، به ساختن تصویری از خود در میان ساکنان شهر منجر می‌شود که در راستای مدیریت شهری و باهم بودن با دیگر ساکنان و مدیران شهری نیست. این تصور منجر به جدایی خود و دیگری می‌شود. شکاف عمیقی را میان ساکنان شهر ایجاد می‌کنند و هم‌چنین منشأ درگیری ذهنی شهروندان با مدیران و مسئولان شهر می‌شود.

مدیریت نامناسب تنها منجر به عدم امکانات و خدمات فیزیکی شهر نمی‌شود

عدم توانایی مدیریت شهری تنها منجر به کوچ و خیابان نامناسب نمی‌شود. تنها

ترافیک سنگین را باعث نمی‌شود. بلکه فضا و میدانی را سرشار از ناامیدی به وجود می‌آورد. فضایی که ساکنان شهر را درنهایت تنهایی و خستگی و خشم درونی قرار می‌دهد. فضایی که امکان خود بودن و توانستن و خواستن را از شهروندان می‌گیرد. در چنین وضعیتی فرد همیشه وحشت‌زده است و نمی‌تواند صادقانه به کار و انجام وظایف خود بپردازد.

مدیریت نالایق شهری سرشار از فرصت‌های ضد انسانی و معایر بازندگی شهری و جمعی است. عدم شفافیت و نبود سیاست مدیریتی مشخص جزء سرگردانی شهروندان نتیجه‌ای دیگر دربر ندارد. فریب و دروغ و پنهان‌کاری به رفتار مشخصی تبدیل می‌شود. جدایی و تمایز ساکنان شهر در این موقعیت نه به خاطر قبول کردن این تمایز و احترام گذاشتن به این تفاوت‌هاست بلکه برای تحقیر و سرکوب دیگری و استفاده هرچه بیشتر خود از هر آنچه در شهر موجود است می‌باشد. مدیریت ضعیف و نالایق شهری فرصت‌های بسیاری را از انسان‌های توانمند و شایسته در شهر می‌گیرد. این‌چنین شهرهایی بیشتر به شهرهای یونان قدیم می‌مانند که تنها اقلیتی حق حضور و مشارکت رادارند.

خشونت تنها فریاد زدن فردی بر سر فرد دیگری نیست

خشونت می‌تواند تقسیم ناعادلانه مسئولیت‌های شهری هم باشد. خشونت می‌تواند به‌راحتی به دست آوردن پول و منفعت به‌وسیله کسانی باشد که هیچ لیاقت و شایستگی را ندارند. خشونت می‌تواند دادن وعده‌های فراوان در موقع انتخابات شورای شهر به مردم باشد بدون آنکه آن فرد کوچک‌ترین آگاهی درباره شهر و مدیریت شهری و چگونگی اداره شهر را داشته باشد. در موقع انتخابات دیده‌ایم که چگونه افراد بسیاری بدون آنکه قبلاً کوچک‌ترین اقدامی در جهت کمک به مدیریت شهری و شهروندان داشته باشند در ایام تبلیغات در نقش افراد تأثیرگذار معرفی می‌شوند. این نوع رفتار، اعمال خشونت نسبت به شهروندان می‌باشد. وقتی مردم را در وضعیت قرار دهید که امکان انتخاب صحیح و سالمی را از آنان بگیری نسبت به آنان خشونت را انجام داده‌ای.

خشونت یعنی قرار دادن دیگری در وضعیت برخلاف خواسته‌اش. وقتی با دادن اطلاعات نادرست مردم یک شهر را در موقعیتی قرار



سبز در کارنامه شهرداری و شورای شهر است. تلاش برای توقف ایجاد و احداث محلات غیرقانونی (که البته رکود اقتصادی نیز در آن دخیل بوده) عملیات آسفالت رسانی به بیشتر محلات شهر، اهتمام به ایجاد و احداث مجموعه گردشگری – تفریحی عظیم قلعه ایمام، وجود اراده مقابله با زمین‌خواری و قانون‌گریزی از دیگر اقدامات مثبت و برجسته برخی از بدنه شهرداری و شورای شهر است که می‌طلبد پاس داشته شود.

کاملاً واضح است در کنار این اقدامات مثبت و برجسته، می‌توان مواردی مشاهده نمود که بیانگر قصور و گاها ناتوانی بافرهنگ قانون‌گریزی است. واگذاری مجوز تراکم صددرصدی در برخی از محلات اصولی شهر که می‌تواند الگوی قانون‌گریزی دیگر شهروندان باشد، سکوت در تبدیل شماری از حیاط‌های منازل به واحدهای تجاری، نادیده‌انگاشتن تبدیل فضاهای تنفسی به پارکینگ شخصی در برخی از کوچه‌ها و فضاهای شهری، معلق ماندن محض ساماندهی میوه‌فروشان دوره‌گرد، از جمله موارد برجسته ایی است که چنان پیداست همتی جدی در جهت مقابله با آن‌ها مغفول مانده یا قصوراتی شده است.

درمجموع کارنامه شورا و شهرداری در این سه سال، در حوزه کاهش ساخت‌وسازهای غیرقانونی، گسترش فضای سبز، خدمات‌رسانی و برنامه‌ریزی برای احداث مجموعه گردشگری قلعه ایمام، علی‌رغم ملاحظه برخی از قصورات، می‌تواند مثبت و قابل بازگویی و اطلاع‌رسانی باشد.

■ **دکتر اسماعیل محمودی**

■ **مدخل:** معمولاً ما در حوزه اندیشه و تفکر، فراروی چالش‌های اساسی و بنیادینی هستیم که هنوز نه‌تنها آسیب‌شناسی نشده

بلکه موردبحث و تأمل قرار نگشته است.

پیچیدگی مفاهیم در زمره این پدیده‌های

چالش سازی هستند که متأسفانه علی‌رغم

تأثیرگذاری آن، هنوز مغفول مانده است و

در این میان مفهوم «نقد» در زمره این مفاهیمی است که همواره مورد سوبرداشت واقع‌شده و کمتر موردبازنگری و بازخوانی قرار گشته و باوجوداینکه مدت‌هاست در گفتمان سیاسی، فرهنگی و ادبی ما واردشده و جایاز کرده، هنوز هم تصور درست و علمی از آن مشاهده نمی‌شود. معمولاً در گفتمان فکری ما آنچه از نقد برداشت می‌شود کاملاً بار منفی دارد و انگار نقد مساوی است با حذف، توهین، هتاکی و ورود در حوزه خصوصی مؤلفان و در صورت ساده‌تر آن یعنی صف نمودن اشتباهات یک متن، یک شخص، یک‌نهاد و درنهایت نیز رسوا کردن.

آنچه در این یادداشت از نقد، تصور این است که نقد فرآیندی است که در خلال آن، منتقد دست به حمله و دفاع می‌زند. بی‌شک منتقد از نقاط قوت کمتر حرف می‌زند و به نقاط ضعف بیشتری می‌پردازد و البته باید به نقاط مثبت تن نیز بپردازد. نقد، ویراستاری پس از تولید متن است ازاین‌رو بایستی ادعای منتقد در این راستا باشد که متن بهتر از این می‌توانست باشد و متأسفانه در این میان نکته مهم این است که در گفتمان نقد ما اشارات به‌خوبی‌ها و سویه‌های مثبت مغفول مانده است. ازاین‌رو هدف این یادداشت پرداختن به سویه‌های مثبت و منفی نهادهی است که معمولاً در بیشتر موارد مغضوب و مورد اتهام بوده است. بی‌شک پرداختن به سویه‌های صرف منفی می‌تواند موجب ناامیدی و توقف ایده‌های مثبت مؤلفان و افراد خوش‌نیت و متعجب شود و در مقابل نیز زمینه را برای توجیه افراد سودجو فراهم نماید. ازاین‌رو می‌طلبد با عبور از گفتمان غالب جامعه یعنی قهر، سیاه بینی، ملی‌نمایی و اغماض عمدی، اگر به بازنویسی و بازگویی سویه‌های مثبت نیز اهتمام جدی داده شود، بی‌شک این مهم می‌تواند زمینه امیدوارکننده ایی را برای متعهدان به شهر و سوزمینمان فراهم نماید.

سویه دیگر شورا و شهرداری مریوان

با نگاهی به بافت شهر مریوان، می‌توان متوجه یک پارادوکس قابل‌تأمل بود. ظاهر شهری زیبا با خیابان‌های نسبتاً عریض و



دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۵ - سال یکم - شماره ۱۱

سیوان امینی

کوهستان زاگروس که بزرگ‌ترین رودخانه‌های ایران را در خود جای داده است، و تاریخ و تمدن‌های بزرگی در کنار همین

رودخانه‌ها، همچون کوردها را در دل خود جای‌داده است. این زیست‌بوم عظیم تا به امروز سخاوتمندانه زیستمدانان خود را از مواهب طبیعی، آب و غذا و مسکن گرفته تا زیستگاه مناسب و هوای پاک بهره‌مند نموده است. قرار گرفتن محیط‌هایی همچون دره‌های پرآب و آبشارها، رودخانه‌ها و چشمه‌ها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها، غارها و مناطق صخره‌ای، جنگل‌ها و مراتع با پوشش گیاهی متنوع، حیات‌وحش زیبا و تنوع زیستی غنی، فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ، سنت‌ها و مردمان محترم در کنار هم همه و همه در طول هزاران سال در کنار هم به تعادل رسیده است و مجموعه عظیم و باشکوهی در کنار هم‌شکل داده که آن را پانام زاگروس می‌شناسیم.

سهم جنگل‌های کوهستان زاگروس از حدود ۱۱ میلیون هکتار سطح جنگل‌های ایران، ۵ میلیون هکتار است که با قدمت ۵۰۰ سال قدیمی‌ترین جنگل‌های بلوط دنیا را در خود جای‌داده است (محمدرضا مروی مهاجر، ۱۳۹۰). همچنین سطح جنگل‌های زاگروس در استان کوردستان در ۴۰ سال قبل ۵۰۰ هزار هکتار و امروزه بر اساس دیدگاه منابع طبیعی کوردستان حدود ۳۷۰ هزار هکتار است یعنی به لحاظ کمی در طی ۴۰ سال ۲۶ درصد کاهش‌یافته است؛ اما به لحاظ کیفی، بیش از ۶۰ درصد جنگل‌های استان دچار کیفیت نامناسب به‌ویژه کهن‌سالی در توده‌های مسن و شاخه زاد در توده‌هایی که بهره‌برداری شده‌اند گردیده است.

طبیعی است این کاهش‌های کمی و کیفی تاج پوشش جنگل‌ها را کاهش داده و با یک جنگل نرمال فاصله‌ای بسیار شدید را داراست و حتی در بعضی نقاط توده‌های جنگلی قادر به ایفای نقش‌های حفاظتی و حمایتی نیستند (محمد فتاحی؛ استادیار بازنشسته موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور).

وجود زیست‌بوم عظیمی به‌مانند زاگروس، با تنوع گونه‌ای نزدیک به ۲۵۰ گونه ازجمله انسان‌ها با جمعیت تقریبی ۲۰ میلیون نفر و فرهنگ‌های مختلف، وجودش در هر کشوری موجبات توسعه‌ی انواع بخش‌های تحقیقاتی، زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، توسعه و اکو توریسم پایدار را فراهم می‌نماید اما در کشور ما این زیست‌بوم عظیم در چند دهه اخیر در پی بی‌توجهی و بی‌خردی انسان‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو شده است و با برهم زدن تعادل زیستی و تخریب هرساله بخش زیادی از آن نابود می‌شود.

افزایش جمعیت، آفات و بیماری مثل خشکیدگی، تخریبات و تغییر کاربری مثل تبدیل جنگل به باغ و زمین زراعی، احداث سدهای غیر کارشناسی مثل سد داریان، پایین بودن سطح درآمد زاگروس نشینان و بیکاری آشکار و نهان، تکه‌تکه شدن زیستگاه‌ها با جاده‌سازی، تصرفات مردمی و سازمانی و از بین بردن منابع آبی، توسعه بدون برنامه کشاورزی و دامداری، طرح‌های

اکران آتش سوزی جنگل‌های زاگروس در سریال‌های تمام‌نشدنی!

آرمان غفوری

درختان سبز زاگروس، تابلویی که انگار هر چه زیباییست را بر سینه سبز و وسیعش نقاشی کرده‌اند، از درختان بی‌شمار بلوط تا زالزالک، پسته وحشی تا

بال زدن رنگارنگ پرندگان خوش آوایش و از همه زیباتر، وجود قشنگ‌ترین سنجاب‌های زاگروس که هزاران سال است در تنه‌ی بلوط‌هایش لانه ساخته‌اند.

زاگروس یک قربانی است او همیشه درخت و پوشش گیاهی داده اما به‌جایش هیچ چیز نگرفته. بهره‌برداری از معادن، تاج‌بری و قطع سرشاخه‌ها، تبدیل اراضی جنگلی به زراعت دیم، جمع‌آوری بذر برای خوراک دام، خشک‌سالی‌های پشت سرهم، کوبیدگی خاک، ریز گرد، طغیان آفات و امراض، تصرف اراضی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، توسعه مراکز نظامی، همه و همه بقای زاگروس را تهدید می‌کند؛ اما درد بزرگ زاگروس چیزی فراتر از این حرف‌ها است.

آمارهای انجمن سبز چیسا نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۹ نزدیک به ۹۰۰ مور آتش‌سوزی اتفاق افتاده است این در حالی است که سال‌های قبل و بعدسالان هم شاهد سریال آتش‌سوزی‌های زاگروس در دید مردمان و مسئولان به نمایش گذاشته می‌شود؛ اما نظاره‌گر هستند.

در حقیقت وقتی جنگل آتش می‌گیرد باید آنجا بود و دید که چطور درخت‌ها طعمه آتش می‌شوند و چطور نیروهای امدادسی مردمی پراکنده در عرصه‌های وسیع جنگلی دنبال زبانه‌های آتش می‌دوند و با شاخه‌های پرپرگ و خیسیده، مدام روی آتش می‌کوبند و سعی دارنند به جنگ شعله‌ها بروند. آتش‌بر کردن با په، خاک ریختن روی شعله‌ها با دست

...

بیشتر آتش‌سوزی‌های جنگلی به لطف دستان گرم انجمن‌های مردم‌نهاد خاموش می‌شوند البته نمی‌شود نقش نیروهای امدادی مردمی که برای خاموش کردن شعله‌ها از جانشان مایه می‌گذارند را نادیده گرفت ولی با این شرایط کماکان با دست گرمشان معجزه‌گر بوده اند.

واقعا چند منطقه سبزسبز دیگر باید خاکستر شود تا ما آدم‌ها از جای خالی جنگل‌ها در زندگی‌مان بترسیم! چند اصله

زاگروس در جدال با آتش بی‌مسئولیتی

ناموفق و بدون مطالعه علمی دولتی همچون طرح طوبی مهم‌ترین عوامل تهدید زاگروس است؛ اما تهدید دیگری که در دهه اخیر صدمات جدی به این زیست‌بوم وارد کرد آتش‌سوزی‌های گسترده ایست که اگر با این روند ادامه یابد بدون شک تأثیر این آتش‌سوزی‌ها مخرب‌تر و ویرانگرتر از بسیاری از موارد گفته‌شده است که بقای همه‌ی موجودات ازجمله انسان را به خطر می‌اندازد. آب و موجودات زنده از عوامل مؤثر در خاک، و پایداری اکوسیستم جنگلی می‌باشد



که هر سه آن تحت تأثیر آتش‌سوزی‌های شدید تخریب می‌گردد. با توجه به‌شدت بالای بسیاری از آتش‌سوزی‌های جنگلی، عملاً در برخی از نقاط ، تخریب برگشت‌ناپذیر است.

آتش‌سوزی‌ها در جنگل‌ها در چهار نوع آتش‌سوزی زمینی، آتش‌سوزی پوشش کف جنگل ، آتش‌سوزی تنه درخت و آتش‌سوزی تاج درخت تقسیم کرد که در اکثر آتش‌سوزی‌هایی که در جنگل‌های جهان اتفاق می‌دهد فقط یکی از این انواع آتش‌سوزی رخ می‌دهد، اما متأسفانه در جنگل‌های زاگروس با توجه به نوع پوشش گیاهی و زمان آتش‌سوزی هم‌زمان هر چهار نوع آتش‌سوزی باهم بر روی جنگل تأثیر مخرب وارد می‌کند.

طبق بررسی‌های میدانی و توجه به داده‌های انجمن سبز چیسا عوامل زیر در بروز این آتش‌سوزی‌ها مهم‌ترین نقش را داراست:

***آتش زدن‌های پنهانی و وجود دست‌های پشت پرده برای نابودی منابع طبیعی**
***تبدیل اراضی جنگلی به مناطق مسکونی، زراعت دیم و توسعه باغات**
***اختلافات طایفه‌ای و شخصی**

***اقدام عمدی تعدادی از مردم که منافع**

آن‌ها در تعارض با منابع طبیعی است
***اختلافات اشخاص با عملکرد و برخورد ادارات منابع طبیعی و محیط‌زیست با مردم**
***آتش زدن یک منطقه برای استفاده از چوب آن در سال بعد به‌منظور تهیه زغال**
***گشتار جانورانی همچون سنجاب و مار**
***برگزاری مانورهای نظامی و پاک‌سازی اطراف پاسگاه‌ها**
***آتش زدن کاه و کلش محصول‌های زراعی**

عدای و کم‌اهمیت تلقی می‌کنند و اصولاً جنگل و مراتع را به‌عنوان زمینی مرغوب برای کشاورزی می‌دانند و اعتقادی به دید اکولوژیکی بر جنگل‌های زاگروس ندارند.

وقتی در کوردستان جنگل‌ها دچار حریق می‌شوند، با توجه به اینکه ارتباط مستقیم به مایحتاج اولیه ندارد صدای مردم را درنی‌آورد و با توجه به وضعیت اداره منابع طبیعی و بودجه این اداره که نشان از جایگاه اهمیت منابع طبیعی در این کشور است چگونه می‌تواند توقع بهبود شرایط را داشت؟ هرزمانی مسئولان ازجمله نهادها و ارگان‌های امنیت، قضایی، نمایندگان مجلس، وزیران، استانداری، فرمانداری، دولت محترم و سایر نهادهای ذی‌ربط اولویت و توجهی را که برای امور دیگر قائل هستند به مقدار کمتری هم برای حفظ و حراست از محیط‌زیست و منابع طبیعی زاگروس قائل شوند، شاید بتوان برای جلوگیری از آتش‌سوزی و تخریب این منابع حیاتی، گامی برداشت.

اهمیت جنگل‌های زاگروس در آینده‌ی نزدیک که بحران آب و خطرانقراض گسترده جانوری و گیاهی درراه است؛ بر همه ازجمله تخریب‌کنندگان به‌روشنی معلوم می‌شود و حتی کسانی که قدرت تحلیل و فهم بحران را ندارند به وضعیت دردناک آن پی خواهند برد. زمانی که اکوسیستم‌ها دچار نارسایی بیش از این شوند و از حالت تعادل خارج شود، آفات و بیماری شیوع پیدا کند، گونه‌های گیاهی و جانوری از بین برود، چرخه‌های زیستی بر هم بخورد، فرسایش خاک بالا رود و سیلاب‌های ویرانگر به وجود بیاید و منابع آبی کل ایران که نزدیک به ۵۰ درصد ایش را از زاگروس دارد مختل شود و هم‌زمان با خشک‌سالی‌ها مهاجرت‌های اجباری آغاز گردد، آنگاه شاید اهمیت جنگل‌های زاگروس و سامان دادن این مردم و وضعیت معیشتش در دستور و اولویت کاری قرار بگیرد.

دراین برهه اززمان جای بسی تشکر و قدردانی دارد که از اواخر دهه هشتاد با به وجود آمدن و گسترش آتش‌سوزی‌ها، مردم کوردستان خود احساس مسئولیت کردند و انجمن سبز چیا را تشکیل دادند که تاکنون هم مهم‌ترین مجموعه در سطح کشور در مقابله با بحران آتش‌سوزی جنگل‌های زاگروس بدون شک انجمن سبز چیا مریوان بوده که همه به آن واقفیم چگونه با کمک مردم و اعضای خود با جان‌فشانی و بدون هیچ چشم‌داشتی به نبرد با این آتش‌سوزی‌ها می‌رود. انجمن سبز چیا با احساس تعلق ویژه‌ای به حفاظت سرزمین خود که متعلق به آیندگان می‌داند اعتقاد دارد که در طول تاریخ، زاگروس دوست و یاورشان بوده و اکنون که زاگروس نیاز به حمایت دارد لازم است که زاگروس نشینان نسبت به نابودی زاگروس بی‌تفاوت نباشند، چراکه نابودی زاگروس منجر به نابودی زندگی همه‌ی زیستمدانان آن ازجمله انسان‌ها می‌شود.

برای نجات زاگروس، باید در عمل و هنگام اقدام، بااراده‌ی به‌مانند چپایی‌ها به حفاظت و احیا این زیست‌بوم بپردازیم، از گذاشتن دید امنیتی و متهم کردن به سیاسی‌کاری به نسبت انجمن‌ها بپرهیزید و همه با همراهی و همکاری به بیشتر از این نظاره‌گر نابودی این زیست‌بوم عظیم نباشیم.

در این اکران‌ها گلوله‌ای شلیک می‌شود اما این صدای منفجرشدن لاک‌پشت، گوزن کوهی، مار، عقرب و… است که نمی‌توانند پایه‌پای آتش بوندن و میان فاجعه جا می‌مانند تا زنده‌زنده به آتش تن بسپارند.

اما این حکایت اولین و آخرین ماجرای داغ‌دیدگی جنگل‌های این دیار نیست، امسال هم سریال آتش‌سوزی‌ها بر پیکره‌ی زاگروس از خرددامه‌ها شروع شده و متأسفانه همچنان ادامه دارد.

کلبوس آتش، همه جای زاگروس یکرنگ است و آن‌هم سرخ و نارنجی شعله‌هایی است که چندین سال است مهمان ناخوانده زاگروس می‌شود.

انجمن‌های مردم‌نهاد زحمات و رسالتشان آشکار بوده و به خوبی دینشان را ادا می‌کنند و متخصصان و کارشناسان زیادی در این انجمن‌ها دلسوزانه فعالیت می‌کنند؛ اما متأسفانه مدیران دولتی زحمت شنیدن حرف‌های آن‌ها را هم به خودشان نمی‌دهند.

پرده پرده این اکران تلخ بر صحنه طبیعت ایران همچنان ادامه دارد ولی هنوز «هیچ مسئولی حرف نمی‌زند» و خبری از عذرخواهی و استعفا نیست، حتی کسی نیست که داغداری بلوطستان را تسلیت بگوید و از لابه‌لای اخبار، فقط اندک هکتاری رو اعلام می‌کنند

. جنگل‌های زاگروس باوجود شرایطی ازجمله توپوگرافی خشن منطقه، کوهستانی بودن، تاریکی، دسترسی سخت، وزش باد شدید و سختی مسیر، موانعی هستند که مهار آتش را برای مردم با مشکل مواجه کرده است ولی همچنان این مردم بااراده و دستان گرمشان به مقابله با این بحران مبارزه می‌کنند و بر راهی که پیش‌گرفته‌اند ایمان دارند. آتشی سوزان به جان جنگل‌ها و مراتع زاگروس افتاده است، آتشی که کوهستان‌های کوسالان را پنج روز پشت سر هم در دود و آتش غرق کرده بود این در حالی بود که از مناطق حفاظت‌شده بود.

پشت آبادی سردوش هم سه روز پشت سر هم به دلیل مناطق مین‌گذاری شده و جنگل‌های کهن هدر آتش و دید مسئولین‌سوخت، آتش ویرانگر روستاهای دهره‌وهران و هه‌نجیران هم ۶ روز طول کشید و صدها هکتار را طعمه خود نمود و نمونه‌های بارز دیگری که همگی دال بر وسعتی از آتش‌سوزی جنگل‌های عمدی می‌باشند را شاهد بوده‌ایم. آتشی که بر تن این بلوط‌های کهن‌سال وارد می‌کنند، همگی تراژیک می‌باشد و همه ما در برابر این تراژدی باید مسئول باشیم.

زیست بوم

جنگل‌های سوخته و دست‌های بند نشده متجاوزان

در این رابطه دستگیر نشده و اگر این چنین امری صورت پذیرفته، روند بررسی شفاف نبوده و یا اعلان عمومی نشده و تا به اینک کارساز نبوده است.

لازم به ذکر است که محوریت بعضی از آتش‌سوزی‌ها در کنار خطوط مرزی و پاسگاه‌های مرزبانی خود جای سؤال داشته و بسیاری اماواگر در پی دارد. چرا در محوطه اطراف ایشان جنگل‌ها تقریباً هرسال آتش می‌گیرد؟ حتی معلوم نیست که دقیقه آتش‌سوزی خارج از نقاط مرزی و پاسگاه‌ها را چه کسانی و با چه نیاتی آتش می‌زنند در حالی که اطراف تمامی پاسگاه های مرزی با تابلوهای هشدار دهنده عدم نزدیکی و حضور افراد غیرنظامی است و گرنه تیراندازی خواهد شد. چرا باوجود بیشتر بودن چوپانان و زغالگیران سنتی و ترده‌های بیشتر مردم از کوه‌ها در زمان‌های نه‌چندان دور، با این حجم و تعداد از آتش‌سوزی جنگل‌ها روبه‌رو نبوده‌ایم؟ چرا در جنگ ۸ ساله تحمیلی که این جنگل‌ها زیر باران توپ و خمپاره و موشک و انواع دیگر مهمات جنگی قرار داشتند، با این فجایع در این حجم روبه‌رو نبوده‌ایم؟

درست است که در این زمینه هنوز جواب‌هایی خردپسند و محکمه پسند وجود ندارد؛ اما آنچه عیان است طبیعی نبودن آتش‌سوزی‌هاست که به‌یقین می‌توان گفت که عامل قریب به‌اتفاق آتش‌سوزی‌های منطقه، به دست انسان صورت پذیرفته است و اکثر آن‌ها عمدی و برای نیل به مقاصدی خاص می‌باشد. دیگر توجهیات پیش‌یافتاده طبیعی بودن، عطف پرسشگری مردمان آگاه عصر رسانه را سیراب نخواهد کرد.

۲- چرا جنگل‌ها باید بسوزند و منافع چه فرد یا افرادی در سوختن و نماندن جنگل‌هاست؟

کشاورزان برای تغییر کاربری، زغالگیران برای افزایش تولید، رانت‌ها و مافیاهای زمین‌خواری، پاسگاه‌ها برای افزایش امنیت، مرغداری‌ها برای کاهش تلفات و جلوگیری از مرگ‌ومیر مرغ‌ها، مانورهای نظامی و درگیری‌ها، معنادین، تفریح گران، سیگاری‌ها، دیوانگانی جهت ارضای بیماری درونی یا جلب‌توجه و … را تاکنون بارها و بارها شنیده‌ایم اما سهم هرکدام از این‌ها چه تعداد و چه مقداری ویژه با بوده است؟ آیا نمی‌توان عاملیت آن‌ها را پی‌جویی و ثابت نمود؟ در این حجم بالا چند نفر محاکمه شده‌اند و روند دادرسی به کجا ختم شده است؟ این سؤال ارتباطی تنگاتنگ و پیچیده با پرسش اول دارد و می‌تلبد که کارگروهی ویژه با ریزبینی و عدم اغماض درراه آن قدم برداشته و خائنین به انفال و بیت‌المال را با شدت برخورد، بر جای خود بنشانند که متأسفانه تاکنون چنین امری روی نداده و احتمالاً نابود گران عرصه‌های طبیعی با نیشخند، عرق جبین دلسوزان را ب نظر می‌کنند.

متأسفانه مجمع نمایندگان استان و به‌ویژه نماینده مریوان و سروآباد نیز آن گونه که باید و از ایشان انتظار می‌رفت، نمایندگی و وکالت جنگل‌ها را از وظایف خود ندانسته و ظاهراً طی طریقی می‌نمایند که نهایت آن تذکری و گفتگویی در باب آن باشد نه تأثیر عینی و ملموس بر این روند نابودگر.

تا این دو پرسش اساسی که بیشتر از هرکسی پاسخگویی به آنها، متوجه مسئولین است با جواب‌هایی قانع‌کننده که درنهایت و تحلیلی جدی می‌خواهد که ظاهراً مسئولان مستقیم پاسخگویی به آن، اداره منابع طبیعی و با توجه به بحرانی شدن مسئله، فرمانداری و ستاد بحران شهرستان می‌باشند. کم‌کاری، سهل‌انگاری و چشم‌پوشی این ارگان‌ها ظاهراً تا به امروز که آتش‌سوزی‌ها ریشه‌کن نشده ادامه یافته

و همین مسئله خود پرسش‌های بیشتری را به دنبال آورده است. چرا در پی عاملین نیستند؟ یا اگر عاملی معرفی‌شده روند دادرسی آن به کجا ختم شده و روند آن تا چه مرحله‌ای ادامه یافته و نتیجه چه خواهد بود؟ آنچه عیان است هنوز کسی یا کسانی



ایرج قادری

آتش‌سوزی‌های سریالی جنگل‌ها در شهرستان مریوان، وارد مرحله‌ای دیگر از حماسه و تراژدی شده است. در یکی از این موارد جنگل‌های اطراف روستای "ده‌روه‌وران" در شمالی‌ترین نقطه این شهر و دقیقه در کنار مرز با اقلیم کوردستان دچار حریق شد. این آتش‌سوزی از کناره‌های پاسگاه مرزی "که‌له‌مله" شروع‌شده و صدها هکتار از جنگل و مراتع این سرزمین را در کم خود فروبرد. این آتش‌سوزی قریب به ۶ شبانه‌روز در حالتی بین کنترل شدن و شعله‌ور شدن، در حالی ادامه یافت که ده‌ها تن از اعضای انجمن سبزچیا، نیروهای مردمی و ده‌ها تن از افراد انجمن‌های سایر شهرها من‌جمله افراد وادارات به‌ویژه اداره منابع طبیعی درراه کنترل آن، تن فرسودند. نبرد فرسایشی مردم وادارات در این آتش‌سوزی، به خاطر به ثمر نرسیدن نتیجه در کنترل نهایی و نجات جنگل‌ها بعدازاین حجم بالای از کار بود. جنگل‌های نامبرده تقریباً از سال ۸۶ طعمه حریق بوده و هرسال تا سوختن تمامی عرصه ادامه داشته و تمامی زحمات فقط نواسته‌اند سرعت آن را کاهش دهند. آتش‌سوزی اطراف روستای ده‌روه‌وران هرسال تا کوه‌های مشرف‌به روستای "هه‌نجیران " ادامه می‌یابد و آنجا که دیگر جایی برای سوختن نیست خاتمه می‌یابد. در این آتش‌سوزی آنچه مشهود است حماسه مردمی برای جلوگیری از خسران است که با دست‌های تاول‌زده و بدنی زخمی و تنی رنجور از کم‌آبی، نبود خوراک منظم و فعالیت شدید بدنی با افسوس‌ی ژرف به پایان می‌رسد و نه عامل و نه امری هنوز به سزای آن‌همه تخریب نرسیده و حق تمامی ساعات مبارزه در گرمای شدید تابستان برای نگهداشت جنگل‌ها، گرفته نشده است. حضور مؤثر افراد ادارات نیز غیر از اعضای دلسوز و زحمت‌کش اداره منابع طبیعی که از نیروهای آموزش‌دیده و فعال به شمار می‌آمدند در ابهام حضوری صرف جهت رفع تکلیف مافوق و ترس از بازخواست می‌باشد. بارها گروه‌هایی از ایشان در محوطه‌هایی دور از حریق دیده‌شده‌اند که گویی برای تفریحی یا اجباری آمده‌اند و بعضی نیز که دلسوزانه یا بالاچبار مثل سربازان ارتش، تن به جدال آتش می‌دادند؛ به علت آموزش ندیدن، از فرط خستگی و با کارآمدی پایین‌دست از کار می‌کشیدند.

در مریوان اما هنوز آتش‌سوزی این جنگل‌ها تمام نشده، صخه جنگل‌های مشرف‌به روستاهای "کولان و به‌یله" که "ذهن‌ها را به خود جلب کرده و با تمامی مقاومت، دوباره حجم وسیعی از جنگل‌ها به‌شدت آسیب می‌بینند. جنبه تراژیک این بحران این است که این جنگل‌ها در چندین سال گذشته بارها مورد تجاوز غارتگران و دست‌های ناپاک قرارگرفته است. آنچه در انبوه سؤالات بیشتر از هر چیزی به پرسش تبدیل‌شده است این است که:

۱: **چه کسانی این جنگل‌ها را آتش می‌زنند؟**
یکی از پرسش‌های متداول و البته بنیادین این روزها در میان مردم همین سؤال است که پاسخ‌گویی به آن جسارت و تحلیلی جدی می‌خواهد که ظاهراً مسئولان مستقیم پاسخگویی به آن، اداره منابع طبیعی و با توجه به بحرانی شدن مسئله، فرمانداری و ستاد بحران شهرستان می‌باشند. کم‌کاری، سهل‌انگاری و چشم‌پوشی این ارگان‌ها ظاهراً تا به امروز که آتش‌سوزی‌ها ریشه‌کن نشده ادامه یافته

و همین مسئله خود پرسش‌های بیشتری را به دنبال آورده است. چرا در پی عاملین نیستند؟ یا اگر عاملی معرفی‌شده روند دادرسی آن به کجا ختم شده و روند آن تا چه مرحله‌ای ادامه یافته و نتیجه چه خواهد بود؟ آنچه عیان است هنوز کسی یا کسانی





صاحب امتیاز و مدیرمسئول: امید رشیدی

نشانی دفتر مرکزی: استان کوردستان، مریوان، خیابان مولوی کورد، ساختمان روز، طبقه ی اول، واحد ۱۰۵، کدپستی: ۶۶۷۱۹۱۵۶۴۰ ایمیل: chya.govar@gmail.com

ماهانمه چیا در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است | مطالب و آثار چاپ شده لزوما نظر گردانندگان چیا نمی باشد | **شماره حساب:**۰۱۱۰۳۲۲۹۴۰۰۱ **بانک ملی** | **شماره کارت:** ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۴۸۷۴۱

«مستورنوردنه‌آن»

گرفتارم به نازی چاوه کانسی مهستی فه تانت بریندارم به تیری سسینه سۆزی نیشی موژگانت به زوئلف و پەرچهم و نه گریجه کانت غاره‌تت کردم دئیکم بوو، نهوچیت خسته ناو چاهی زنه‌خدانت



پیام مردم
تماس با ما: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸

چشم‌پزشک و یک ارتوپد دارد. چرامسئولین دانشگاه علوم پزشکی کوردستان چاره‌ای برای این معضل نمی‌اندیشند؟

نیک‌بین
.....
حوض‌های آب پارک شانوی مریوان هیچ حفاظی ندارد و بارها کودکان برائث سقوط در آن زخمی شده‌اند.

دستوار
.....
بسیاری از لوله‌های آب آشامیدنی سطح شهر مریوان فرسوده و آسیب‌دیده و باعث هدر رفتن آب زیادی می‌شود.
مسئولین پیگیری با تاخیر زیادی به تعمیر آن می‌پردازند.
خواهشمندست است پیگیری نمایید.

دانش
.....

.....

.....

*- واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آن‌ها زیان‌آور است یا زندگی آن‌ها را به مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد باید به‌موجب قانون قابل مجازات باشد.

*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند.

*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن‌الحصول به رسمیت می‌شناسند.

*.ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمک‌های پزشکی برای عموم در صورت ابتلا به بیماری.

*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به آموزش‌وپرورش به رسمیت می‌شناسند.

*- کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش‌وپرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد و کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی قومی یا مذهبی را فراهم آورد.

*.آموزش‌وپرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد.

*.آموزش‌وپرورش متوسطه به اشکال مختلف آن ازجمله آموزش‌وپرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

*.آموزش‌وپرورش عالی باید به‌تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد.

*.آموزش‌وپرورش پایه باید حتی‌الامکان برای کسانی که فاقد آموزش‌وپرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند تسویق و تشدید بشود.

*.توسعه شبکه مدارس در کلیه مدارج باید فعالانه دنبال شود و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را در؛ شرکت در زندگی فرهنگی، بهره‌مند شدن از پیشرفت‌های علمی و مجاری آن، بهره‌مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از هرگونه اثر علمی، ادبی یا هنری که مصنف (مخترع) آن به رسمیت بشناسد.

گستره-ی توزیع: استان کوردستان

روابط عمومی و پذیرش آگهی: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸

کدپستی: ۶۶۷۱۹۱۵۶۴۰ ایمیل: chya.govar@gmail.com

شماره حساب:۰۱۱۰۳۲۲۹۴۰۰۱ **بانک ملی** | **شماره کارت:** ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۴۸۷۴۱



پیام مردم
تماس با ما: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸

چشم‌پزشک و یک ارتوپد دارد. چرامسئولین دانشگاه علوم پزشکی کوردستان چاره‌ای برای این معضل نمی‌اندیشند؟

نیک‌بین
.....
حوض‌های آب پارک شانوی مریوان هیچ حفاظی ندارد و بارها کودکان برائث سقوط در آن زخمی شده‌اند.

دستوار
.....
بسیاری از لوله‌های آب آشامیدنی سطح شهر مریوان فرسوده و آسیب‌دیده و باعث هدر رفتن آب زیادی می‌شود.
مسئولین پیگیری با تاخیر زیادی به تعمیر آن می‌پردازند.
خواهشمندست است پیگیری نمایید.

دانش
.....

.....

.....

*- واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آن‌ها زیان‌آور است یا زندگی آن‌ها را به مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد باید به‌موجب قانون قابل مجازات باشد.

*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند.

*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن‌الحصول به رسمیت می‌شناسند.

*.ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمک‌های پزشکی برای عموم در صورت ابتلا به بیماری.

*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به آموزش‌وپرورش به رسمیت می‌شناسند.

*- کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش‌وپرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد و کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی قومی یا مذهبی را فراهم آورد.

*.آموزش‌وپرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد.

*.آموزش‌وپرورش متوسطه به اشکال مختلف آن ازجمله آموزش‌وپرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

*.آموزش‌وپرورش عالی باید به‌تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد.

*.آموزش‌وپرورش پایه باید حتی‌الامکان برای کسانی که فاقد آموزش‌وپرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند تسویق و تشدید بشود.

*.توسعه شبکه مدارس در کلیه مدارج باید فعالانه دنبال شود و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

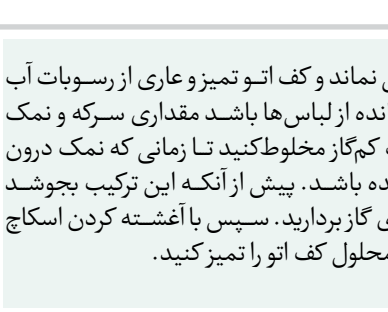
*- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را در؛ شرکت در زندگی فرهنگی، بهره‌مند شدن از پیشرفت‌های علمی و مجاری آن، بهره‌مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از هرگونه اثر علمی، ادبی یا هنری که مصنف (مخترع) آن به رسمیت بشناسد.

گستره-ی توزیع: استان کوردستان

روابط عمومی و پذیرش آگهی: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸

کدپستی: ۶۶۷۱۹۱۵۶۴۰ ایمیل: chya.govar@gmail.com

شماره حساب:۰۱۱۰۳۲۲۹۴۰۰۱ **بانک ملی** | **شماره کارت:** ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۴۸۷۴۱



خانهِ سبز

و بره خون بده، اونم هرروز که دلش بخواد، اما ما داد می‌زنیم که ایهاالناس ما حاضریم زندگی اهدا کنیم ولی اونا میگن: ماهی یه روز ازتون خون می‌گیریم اونم صبح علی الطلوع برید تو صف، شاید دلمون سوخت و هدیه تونو قبول کردیم.

چی بگم والا !!
لابد خون اونا از خون ما رنگین تره
یا وزنشون از وزن ما سنگین تره
یا عقلشون از عقل ما کامل تره
یا فکرشون از فکر ما باز تره
تره.....
تره.....
تره.....

تره هم برامون خورد نمیکنن !!
خدایا، ما کو تا اونا شیم

.....

در انتها ایشان با گله‌مندی از رسانه‌ها و میدیای کوردی که در اختیار فکر و جناح خاصی است به این نکته اشاره کردند که به امرآموزش، علم و شناخت عالمان نمی‌پردازند. ایشان تأکید می‌کنند که؛ «امروز عصر خواندن و تکنولوژی است اگر می‌خواهید در بیست تا سی سال آینده کوردستانی توسعه یافته داشته باشید از همین امروز باید زیرساخت‌های آموزش عالی را بنیاد نهمیم، باید سیستم آموزشی بتواند استعداد و توانمندی‌های دانش آموزان را کشف کند و با ایجاد علاقه‌مندی به آن‌ها اخلاق و علم بیاموزد. دانشگاه‌ها باید دانشجوهای باهوش و خلاق تربیت کنند تا باهم بتوان مشکلات اقتصادی، سلامت، محیط‌زیست، اجتماعی و سیاسی را حل کرد.»



انجمنهای جهانی

.....

فرازی از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی–اجتماعی و فرهنگی

مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی (مطابق

با اذعان به اینکه برطبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهایی یافته از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی .اجتماعی و فرهنگی خود و همچنین از حقوق مدنی و سیاسی او ایجاد شود.

با توجه به اینکه کشورها برطبق منشور ملل متحد به ترویج احترام جهانی و مؤثر حقوق و آزادی‌های بشر ملزم هستند.

به افراد دیگر نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد عهده‌دار وظایفی است و مکلف است به اینکه در ترویج و رعایت حقوق شناخته‌شده به‌موجب این میثاق اهتمام نماید، با مواد زیر موافقت دارند:

*- کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به‌موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی .اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.

*- کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند. در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

*- کشورهای طرف این میثاق ازجمله کشورهای مسئول اداره سرزمین‌های غیر خودمختار و تحت قیمومیت مکلف‌اند تحقق حق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند.

*- کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد .رنگ .جنس .زبان .مذهب .عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر .اصل و منشأ ملی یا اجتماعی .ثروت .نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند.

*- کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق مردان و زنان را در استفاده از کلیه حقوق اقتصادی .اجتماعی و فرهنگی مقرر در این میثاق تأمین نمایند.

کمد لباس خوشبو
یک پرتقال، لیموترش یا نارنج تازه را برداشته و تعداد زیادی میخک طبی، در پوست آن فروکنید و سپس آن را در کمد لباس خود قرار داده یا اویزان کنید تا به‌تدریج خشک شود. این خوشبوکننده طبیعی، بسیاری از حشرات را از لباس‌های شما دور نگاه می‌دارد.
و اگر می‌خواهید هنگام اتو کردن لباس‌ها ردی روی

.....

تلخند

نمی دونم شما کجای دنیا زندگی می‌کنید اما من توی شهری زندگی می‌کنم که شدیداً به‌صورت جزیره‌ای مدیریت میشه!

یعنی خیلی از کارهایی که در سایر شهرهای دیگه به انجامش می‌بالند، اینجا انجامش یا ممنوعه یا خیلی سخت. میگی چه جوری؟
حالا عرض می‌کنم چه جوری
توی شهر از ما بهترون از دوچرخه‌سواری خانم‌ها فیلم و عکس میکینن، این‌ور و اون‌ور پخش میکنن و کلی یز میدن که ببینید خانم‌های شهر ما، از گرمایش زمین جلوگیری میکنن، ولی توی شهر خیلی چیزا قدغن من، دوچرخه‌سواری خانم‌ها ممنوعه!

توی شهر اونا، رسانه‌ها شب و روز داد می‌زنن، آهای مردم؛ اهدا خون، اهدا زندگیه تا شاید به نفر دلش بسوزه

مردم او را به «ره حمان خاتوو مه‌لیعا » نام می‌بردند. انسانی آرام و متین که همیشه بعد از اتمام درس برایمان حکایات زیبایی کوردی را توصیف می‌کرد، روزهای خوب بهاری در دشت و دمن درس می‌خواندیم. در همین سال بود که احساس کردم به ریاضی علاقه‌مندم، شاید به خاطر معلم خوبم بود اما کسی که در من شمع علاقه به پیشرفت و مطالعه را برافروخت حیدر برادر بزرگم بود. وقتی بچه بودم زیبایی علم فیزیک را به من اموخت اما بعدها علم ریاضی را فهمیدم و جذب زیبایی‌های ریاضیات شدم.»

تحصیلات را تا دبیرستان در مریوان به پایان رساند در سال ۱۳۷۹ در رشته کارشناسی ریاضی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. وی مقطع دکترا را در دانشگاه ناتینگهام در بریتانیا در سال ۱۳۸۳ به اتمام رساند و مدتی را در دانشگاه وارویک مشغول به کار شد از سال ۱۳۸۵ تاکنون در دانشگاه کمبریج به‌عنوان پروفیسور تمام، در هندسه جبری مشغول به تدریس و پژوهش است.

دانشگاه کمبریج با ۸۰۰ سال سن از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های جهان است و

تاکنون ۹۱ نوبل علمی جهان در رشته‌های مختلف را به خود اختصاص داده است و در شهر کمبریج بریتانیا قرار دارد. شهری که به توصیف ایشان از مریوان کوچک‌تر است و دانشگاه نصف شهر را شامل می‌شود.

کوچهر بیرکار (به انگلیسی: Caucher Birkar) پروفیسور تمام علم ریاضیات در شاخه هندسه جبری که اکنون در دانشگاه کمبریج

چکاد

«اگر می‌خواهید نویسنده، دانشمند یا هنرمندی موفق شوید باید به کارتان علاقه داشته باشید. باید از خواندن و نوشتن لذت ببرید. من عاشق زیباییم این زیبایی ممکن است ریزه‌کاری‌های مسئله ریاضی یا اشعار نالی باشد، دلبری زیبارو باشد، گلی زیبا یا فنی در فوتبال باشد.

به دنیای اطرافت بنگر که مملو از زیبایی آشکار و نهان است.»

این‌ها توصیف یکی از نوابغ ریاضی جهان از زیبایی و موفقیت است. کسی که دوستانش او را بزرگ‌ترین ریاضی‌دان تاریخ کورد می‌دانند.

«فریدون درخشانی» بانام **«کوچهر بیرکار»** ریاضیدان معاصر کورد، متولد روستای «نی» از توابع شهرستان مریوان به سال ۱۳۵۷ است.

خودش این‌گونه از زندگی‌اش می‌گوید: «چند ماه از تولدم نگذشته بود که انقلاب آغاز شد و مدتی طول نکشید که جنگ ایران و عراق شروع شد و در این‌بین کوردستان بود که ویران شد و کوردها آواره شدند. پنج سال سن داشتیم که به روستای «شیخه کویره» (از توابع شهرستان مریوان، آواره شدیم، سال بعد به‌طور رسمی در زادگاهم به مدرسه رفتم، مدرسه ما خانه‌ای بود بدون در و پنجره که تا کلاس پنجم دو بار دیگر عوض شد. معلم کلاس پنجم از بهترین استادانم بود

عکس نوشت

- افتتاح کتابخانه روباز در پارک شانۆ مریوان**



- آتشوزی جنگلهای مریوان** **عکاس: شیرکو کانی سانانی**



- پرندگان زیبای مریوان** **عکاس: ناصر تایی**

